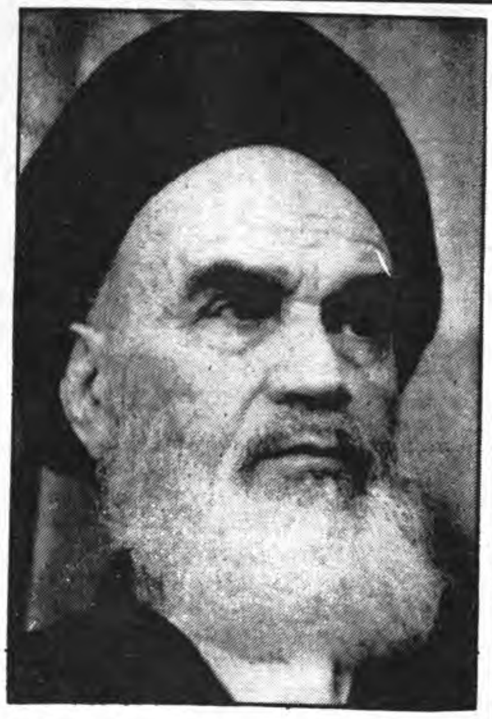
دومین سالگرد انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی وخلقی ۲۲ بهمن را به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و خلق زحمتکش وقهرمان ایران تبریک می گوییم

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۹۶
دوره دوم
دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال



خط انقلابی امام در پیام ها

* من بارها گفته ام و هم اکنون اعلام می کنم که ایران باید تا قطع تمام وابستگی های سیاسی ونظامی واقتصادی وفرهنگی خود از آمریکا به مبارزات قاطع خود علیه این جهانخوار بی رحم ادامه دهد.

* ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای بدست آوردن آزادی و استقلال کاملا پشتیبانی می کنیم و به آنان صریحا می گوییم که حق گرفتنی است ، قیام کنید.

* تا مبارزه در هرکجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم ما از مردم بی پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می کنیم. اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به ۲۰ سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده ام. باید بپا خیزیم واسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم

گام های استوار انقلاب ایران

دو سال از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران می گذرد. برای رویدادهای بزرگ تاریخی نظیر انقلاب ایران دو سال مدت زیادی نیست. باوجود این نظری روشنگر از اوج زمان حال به زوایای پیچ وخمهای راه دشوار گذشته ، می تواند بسی آموزنده وراهنمای آینده باشد.

امروزه حتی دشمنان سوگند خورده انقلاب ایران وجمهوری اسلامی آن نمی توانند انکار کنند ،که وحدت فراگیر طیف گسترده ای از همه نیروها ومحافل مخالف ظلم و استبداد رژیم فاسد شاهی و علیه دخالتهای خشونت بار یگانه پشتیبان آن امپریالیسم به سرکردگی آمریکا سبب واقعی واساسی این پیروزی بزرگ تاریخی بود. حدت مظالم رژیم خودکامه وشدت افسارگسیختگی حامیان امپریالیست آن ، پایگاه اجتماعی سلطنت منفور را به حداکثر تنگی وطیف نیروهای مخالف را به حداکثر وسعت رسانده بود. رهبری خردمندانه ، قاطع و پیگیرانه امام امت ، خمینی بت شکن ، عامل اصلی و محور استوار وحدت بی نظیر همه این نیروهای مختلف بود. در عین حال تناسب نیروها در عرصه بین المللی ، پشتیبانی صریح وقاطع کشورهای سوسیالیستی، نهضتهای کارگری و جنبشهای دموکراتیک و رهائی بخش ملی ضد امپریالیستی، شرایط

بقیه در صفحه ٦

عدم تعهد به عنوان عامل رشد

فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم و پیدایش تعداد زیادی از کشورهای مستقل در دوران پس از جنگ موجب تغییر اساسی در ساختار سیاسی دنیای امروز گردید کشورهای رهایی یافته در رشد جهان وتمام سیستم روابط بین المللی تأثیر چشمگیری دارند.

اغلب کشورهای رهائی یافته که با نیروئی فزاینده از حقوق سیاسی و اقتصادی خود در برابر امپریالیسم دفاع می کنند، همواره در این تلاش اند که استقلال نوبنیاد شان را تحکیم نموده ، سطح اجتماعی ، اقتصادی وفرهنگی خلق خود را بالا ببرند. به همین مناسبت سیاست خارجی کشورهای در راه رشد بیش از پیش فعالتر می شود خط مشی سیاسی جنبش غیرمتعهد تبلور زننده ای

بقیه در صفحه ۲

در آستانه سومین سال

انقلاب ایران ، تکانی از ژرفای هستی ملتی که نمی خواست بمیرد.

استبداد نظامی ـ فاشیستی شاه، در سرسپردگی ننگینش به جهانخواران آمریکایی ، عرصه ایران را به راهزنان سرمایه داری انحصاری واگذاشت. از استقلال میهن جز پوسته ای نماند و از آزادی ، نه همین پوسته فریبنده نیز. خاک ما پایگاه مقدم تجاوز آمریکا گشت و فرزندان ما در ارتش نیروی پیشمرگ دژخیمان یانکی . کران تاکران ، بیرحمانه ترین استثمار، بی پرده ترین غارتگری وفساد . سرکوب اندیشه ، میدان فراخ تزویر. وزبان مجاز هنر، اگر نه سرتاسر چاپلوسی و آفرین ، ناله نومیدی در طنزی تلخ. و در این میان ، مشغله زمینخواری وزمین بازی. ثروت های بادآورد. آبادی شهرها به قیمت ویرانی روستا . درآمد نفت، بهانه وابستگی بیشتر مالی ، اقتصادی ، نظامی . و با این همه، سعی در تباهی نسل . به دستی تازیانه وبه دست دیگر نواله از یک سو زندان و شکنجه و مرگ و از سوی دیگر افسون زر و کام و مقام ، همه گونه اسباب تخدیر جسم وجان به انتخاب جوانان گذاشته می شد. می بایست ایرانی برخود بیگانه گردد. فرهنگ ملی ایران می رفت که در سراب "تمدن بزرگ" مستحیل شود.

آژیرخطر ! میهن خوار داشته فرزندان خود را به مقاومت فرا می خواند. طوفان در راه بود. و چه دیر می رسید!

بیست و پنج سال . . .

ودر سکون ظاهری مرداب، همچنان جوشش و تلاش زندگی بود. خشم سرکوفته تودهها فرونمی نشست. دست دژخیم هم بیکار نمی ماند. با سرکوب هرموج مخالفت، موج دیگری فرا می رسید. اما در میدان عمل ودر مقام رهبری ، از هیچ سازمان و هیچ شخصیت ملی حضور موثری دیده نمی شد. پهلوانان خفته بودند. ودر میان روشنفکران ، با همه دعوی مبارزه ، پراکندگی و ترس وبدگمانی ارادهها را عقیم می گذاشت. اندیشه از پستوهای ناباوری بدر نمی آمد. دست ها به هم نمی رسید. جدائی و آوارگی ، تنهایی . . . ویکباره ، سرکشی خون ، در مبارزه قهرآمیز. افسوس ! پاکبازی گروههای جوان در برخوردهای کوچک بی ثمر در خون غرق می شد و از نفس می افتاد. رودخانه خشمیتاب مردم می بایست راه دیگری بجوید.

چنین بود که شبکه آماده مساجد و پیوند دیرینه روحانی و اهل محل کارساز گشت. سخن آزادی وکرامت انسانی در قالب آشنای وعظ وتفسیر به میان جمعیت نمازگزار برده شد. اندیشه مقاومت گرد خاطره قیامهای خونین شیعه در تاریخ اسلام تبلور یافت و از جذبه عرفانی شهادت مایه گرفت. زندگی به دهلیز تاریک مرگ می رفت تا بار دیگر از روشنایی روز سر برآرد. در برابر دیدگان دیر

بقیه در صفحه ۸

السالوادور در آستانه پیکار سرنوشت ساز

نورما گه وارا عضو رهبری متحد انقلابی نظامی ـ سیاسی السالوادور

در ماههای اخیر رویدادهای السالوادور این کشور کوچک در آمریکای مرکزی توجه محافل سیاسی ومطبوعاتی رسانه های گروهی جهان را به خود جلب کرده است. از نخستین روزهای سال جدید ۱۹۸۱ در میان اخبار وگزارشهای مربوط به مبارزه خلقهای آمریکای لاتین علیه الیگارشی وامپریالیسم اخبار مربوط به رویدادهای السالوادور در مطبوعات جهان مقام اول را احراز نموده است وعلت آن این است که این کشور کوچک آمریکای لاتین در آستانه تحولاتی سرنوشت ساز قرار دارد.

باوجود عملیات سرکوب خشونت آمیز و ترور دستگاه حاکمه مختلط نظامی و غیرنظامی این کشور علیه نیروهای انقلابی ومیهن پرست، روند انقلابی در السالوادور همچنان به پیش می رود و تعمیق و گسترش می یابد . روند

بقیه در صفحه ٥

سیاست چین در خاور میانه

تنظیم از: ر. ز

حوادث خاورمیانه ومبارزه کشورهای مترقی عرب وخلق فلسطین برای حل کلی مسایل این منطقه همواره مورد توجه مردم سراسر جهان بوده است . باگذشت یک سال و نیم از امضای " قرارداد صلح " مصر واسرائیل . اکنون آشکار گردیده است که این سازش جداگانه نمی تواند صلح واقعی را به خاورمیانه بازگرداند. این سازش به ایجاد شکاف در وحدت کشورهای عرب(هدف اصلی واشنگتن و تل آویو) کمک نمود وموجب انزوای سیاسی واقتصادی مصر

بقیه از صفحه ٤

اطلاعاتی پیرامون مسلمانان در اتحاد شوروی (۳)

صفحه ۸

اصلاحات ارضی درجمهوری اسلامی ایران (۳)

صفحه ۳

عدم تعهد به عنوان عامل رشد

بقیه از صفحه ۱

ازاراده این کشورها در مقابله با امپریالیسم جهانی است.

اکثریت کشورهای در راه رشد در جنبش غیرمتعهد گرد آمده اند. همانطورکه در اعلامیه سومین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد (در لوزاکا ۱۹۷۰) آمده است، این جنبش محصول انقلاب ضد استعماری جهانی است. اهمیت فزاینده جنبش غیرمتعهد در روابط بین المللی به وضوح مشهود است.

جنبش غیرمتعهد در ۱۹۶۱ در نخستین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در بلگراد باشرکت ۲۵ کشور در راه رشد بوجود آمد. از آن زمان تعداد شرکت کنندگان در این جنبش بسیار افزایش یافته است. در اوت ۱۹۷۶ (پنجمین کنفرانس در کلمبو) این جنبش ۸۴ کشور را در خود متشکل نمود اگر کشورهائی را که به عنوان ناظر در این کنفرانس شرکت کردند در نظر بگیریم، تقریبا ۱۰۰ کشور در کلمبو نماینده داشتند.

در این جنبش سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان عضو و چندین سازمان رهائی بخش ملی کشورهائی که هنوز زیرسلطه رژیم های استعماری ونژادپرستی اند، سازمان ملل متحد، سازمان وحدت آفریقا، اتحادیه اعراب، سازمان همبستگی خلقهای آفریقا ـ آسیا وکنگره اسلامی به عنوان ناظر شرکت دارند.

از ۷۴ کشور غیرمتعهد شرکت کننده در کنفرانس کلمبو ۴۷ کشور از قاره آفریقا بودند که جملگی در سازمان وحدت آفریقا عضویت دارند. این کشورها عدم تعهد را به مثابه یکی از اصول اساسی خود می دانند. بنابراین به استثنای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، می توان آفریقا را "یک قاره غیر متعهد" دانست.

در ۱۹۷۶ از ۳۰ کشور آسیائی ۲۷ کشور در جنبش غیر متعهد شرکت داشتند. از ۲۶ کشور آمریکای لاتین ۷ کشور به عنوان عضو و ۹ کشور به عنوان ناظر و مهمان در کنفرانس کلمبو شرکت داشتند.

کنفرانس سران کشورها و دولت های عضو در هر سه سال یکبار و گردهمائی وزیران امورخارجه کشورهای عضو در فاصله کنفرانس ها تاکید جدی بر گسترش جنبش غیرمتعهد ها در سالهای اخیر است.

چهارمین کنفرانس غیرمتعهد ها (الجزایر ۱۹۷۳) یک دفتر هماهنگی برای مسائل کنونی بین المللی و تدوین موضع مشترک بوجود آورد. پنجمین کنفرانس در کلمبو براساس اصل نمایندگی جغرافیائی ۲۵ کشور را به عضویت دفتر سیاسی جنبش انتخاب نمود (۱۲ نفر از آفریقا، ۸ نفر از آسیا، ۴ نفر از آمریکای لاتین و یکنفر از اروپا).

خصلت جنبش، هدف ها و اصول آن

در درون جنبش غیرمتعهد ها همواره پیرامون ماهیت آن وراه هائی که باید تعقیب شود، بحث های شدیدی جریان دارد. ازاین رو، تعریف و تبیین آن بیکباره و به شیوه مشترک ممکن نیست.

بروز گرایش های متفاوت قبل از هرچیز به نامتجانس بودن آشکار خود جنبش مربوط است. این جنبش متشکل از کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی است که در سطوح مختلف اجتماعی واقتصادی قرار دارند و در جهات متفاوت سیاسی واجتماعی ره می پویند (مانند کشورهای سوسیالیستی یوگسلاوی، کوبا، ویتنام، کره تودهای. کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی، کشورهای سرمایه داری کشورهای دارای اقتصاد نیمه فئودالی).

باوجود این، همانطورکه عمل نشان می دهد، تنوع سیاست های داخلی وخارجی کشورهای عضو، اختلافات بین برخی از کشورهای نامتعهد به عبارت دیگر ناهمگونی فاحش در درون جنبش مانع از تبلور وحدت در زمینه تعداد زیادی از مسایل بین المللی مربوط به این جنبش نیست. در این جا می توان به عوامل متعدد یگانه ای اشاره کرد: منافع مشترک کشورهای در راه رشد ونیازهای مشابه رشد اجتماعی ـ سیاسی از مهمترین این عوامل هستند. این هدف ها ونیازها تنها با کوشش جمعی در ایجاد شرایط مناسب در جهان تحقق می یابد. اتحاد در درون جنبش بنابر نیازهای رشد اقتصادی واجتماعی در شرایط استقرار مناسبات جدید سیاسی واقتصادی بین المللی القاء می شود.

جنبش غیرمتعهد ها نشان داده است که نیروی عظیم عصر ماست. بدین مناسبت این کشورها به خوبی می توانند در شرایط کنونی تناسب نیروهای طبقاتی در جهان با امر ونهی امپریالیسم مقابله کنند ود راستقرار روابط اقتصادی عادلانه وبرابر برحقوق به تلاش جدی بر خیزند. این کشور ـ ها در واپس راندن تهاجم نظامی، سیاسی واقتصادی امپر ـ یالیسم ومبارزه مشترک برای صلح وامنیت خلقها در جهان باید سهم عمده ای ادا نمایند.

شباهت سرنوشت های تاریخی، نیازهای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی پایه بالنسبه محکمی برای متحد شدن کشورهای در راه رشد در جنبش نامتعهد هاست.

اوضاع متغیرجهانی و نیازهای رشد خصلت وهدف ـ های جنبش را تعیین می کنند.

ساده ترین مفهوم جنبش غیرمتعهد، همانطورکه جواهر لعل نهرو در نخستین کنفرانس غیرمتعهد ها مطرح نمود "عدم تعهد در برابر بلوک های قدرت های بزرگ" است.

نهرو در توضیح بیشتر این فرمول اعلام داشت: اگر هندوستان اعلام کرده است که به هیچ یک از گروه بندی ـ ها نخواهد پیوست این امر با بی طرفی، انفعال ویا انفراد ـ گرائی در امور بین المللی هیچ وجه مشترکی ندارد و به معنی "نشستن میان دو صندلی" نیست.

بنابراین، حتی اگر موضع اعلام شده عدم شرکت یکسان در بلوک های تجاوز کار امپریالیستی وقرارداد های دفاعی کشورهای سوسیالیستی باشد، مسأله عمدتا عبارت از تبلور اراده دولت های جوان در قطع پیوند های نظامی و سیاسی نابرابری است که قدرت های امپریالیستی در دوران استعماری به آنها تحمیل کرده اند و رهائی این کشورها از قدرت نظامی وسیاسی در برابر امپریالیسم و پایان دادن به دوران استعمار است. مقاومت در برابر کوششهای امپر ـ یالیسم در جلب کشورهای رهائی یافته به بلوک های تجاوز ـ کار نظامی ومخالفت با مداخله نظامی امپریالیسم در امور داخلی کشورهای دیگر خطوط اساسی مبارزات رهائی بخش ملی خلقهای ازبند رسته را تشکیل می دهد.

در پنجمین کنفرانس غیرمتعهد ها اعلام شد که مخالفت مصممانه با امپریالیسم که مشخصه جنبش غیرمتعهد است، عامل اصلی کامیابی آن به شمار می رود. سمت گیری ضد ـ استعماری ونژاد پرستی این جنبش به استقلال و پیشرفت کشورهای رهائی یافته کمک می کند.

همچنین در اعلامیه چهارمین کنفرانس غیرمتعهد ها تصریح شده است که "رویا روئی خلقها با استعمار، تبعیض نژادی وآپارتاید، سلطه خارجی واشغال خارجی استعمار ـ نو، امپریالیسم وصهیونیسم از واقعیت انکارناپذیر عصر ماست".

در اعلامیه کنفرانس پنجم نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفت که "بجاست انگیزه پنهان وخامت بین المللی که صلح وامنیت را به خطر می اندازد تمیز داده شود. این خطر اساسا از نیروهای وابسته به امپریالیسم، استعمار، استعمار ـ نو، صهیونیسم، نژاد پرستی ودیگر اشکال سلطه خارجی ناشی می شود. نیروهای مذکور با توسل به فشار و کاربرد زور یا تهدید می کوشند مانع از رهائی سیاسی واقتصادی کشور ـ ها شوند، خصلت موجود نامتعادل ونابرابرحقوق را در جامعه بین المللی محفوظ دارند وبدین سان خلقها را از حق خدشه ناپذیر آزادی وتعیین سرنوشت محروم دارند".

گردهمآئی وزیران امورخارجه غیرمتعهد ها در لیما (۱۹۷۵) در برنامه خود تصریح نمود که کشورهای غیر متعهد مصمم اند به رفتار مستقل بین المللی، ضد امپریا ـ لیستی و ضد استعماری خود ادامه داده وبه حفظ صلح وامنیت در جهان و دموکراتیزه کردن موثر روابط بین ـ المللی کمک کنند.

مبارزه برای تحکیم صلح وامنیت جهانی وهمزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های متفاوت اجتما ـ عی ازفعالیت های اساسی جنبش و سهم موثروی در تثبیت مناسبات بین المللی و دموکراتیزه کردن آن است.

ازهمان نخستین کنفرانس غیرمتعهد ها در بلگراد کشور ـ های عضو کمک موثر به تحکیم صلح وامنیت جهانی و اعتلای همکاری مسالمت آمیز بین خلقها را هدف عمده خود انتخاب کردند. در این کنفرانس اعلام شد که جنگ نه تنها یک خطای فاحش تاریخی بلکه جنایتی عظیم بر ضد بشریت است. بنابراین همزیستی مسالمت آمیز یگانه اقدام در برابر جنگ سرد و احتمال فاجعه هسته ای جهانی بشمار می رود.

شرکت کنندگان در کنفرانس بلگراد همچنین یادآور شدند که همزیستی مسالمت آمیز همتراز با کوشش در جهت ازمیان برداشتن بیعدالتی تاریخی ومحو ستم ملی است که در پرتو آن زمینه برای رشد مستقل هرملت فراهم می آید.

جنبش غیرمتعهد ها ضمن تأکید ویژه براین مسأله که خلع سلاح امرمهم و وظیفه مقدم بشریت است، همواره پیشنهادات متعدد مشخصی در زمینه حفظ صلح وامنیت جهانی ارائه داشته است.

در سالهای اخیر جنبش به مسأله تشنج زدائی توجه فراوانی معطوف نمود. ازاین رو در پنجمین کنفرانس به وضوح تأکید شد که پیشرفت های حاصله در زمینه تشنج ـ زدائی شرق و غرب وحل وفصل مسائل اروپا که از جنگ دوم جهانی به یادگار مانده بود، پیروزی عظیم صلح به شمار می رود.

مسائل رشد اقتصادی

همانطورکه در کنفرانس کلمبو مورد تأیید قرار گرفت، با این که امپریالیستها شیوه های جدیدی برای دوام بخشیدن به فرمانروائی خود واستثمار خلقها بکار می برند، روند استعمار ـ زدائی به مرحله نهائی وقطعی خود رسیده است.

جنبش غیرمتعهد به موازات پیشرفت استعمارزدائی که در شرایط تشنج زدائی زمینه بسیار مساعدی برای آن فراهم می آید، امکان یافته است نسبت به حل مسائل اقتصادی به ارث رسیده از دوران استعمار توجه بیشتری مبذول دارد.

دولت های جوان ازحیث عقب ماندگی اقتصادی در یک سطح قرار ندارند. اکثریت آنها به شدت به دنیای سرمایه داری وابسته اند و ازحیث ماده اولیه ونیروی کار ارزان به آن کمک می کنند وثروت هایشان نیز در چنگال دنیای سرمایه قرار دارد. بدیهی است که نوسانات قیمت ها در بازار جهانی، فاصله فزاینده قیمت های مواد اولیه ومحصو ـ لات صنعتی، اختلافات شدید در ارزش های مبادله، و تورم وبحران اقتصادی در دنیای سرمایه داری مسأله محو وابستگی اقتصادی آنها را به کشورهای سرمایه داری بسیار دشوار ساخته است.

ازاین رو، کشورهای غیرمتعهد هرساله به مبارزه مشترک ـ شان در راه استقرار مناسبات جدید اقتصادی در جهان شدت می دهند. اعلامیه اقتصادی کنفرانس کلمبو نگرانی کشورهای غیرمتعهد را نسبت به نابرابری ها واعو ـ جاج های انزجارآور ساختار اقتصادی بین المللی و افزایش سرسام آور "کسری موازنه پرداخت های کشورهای در راه رشد نشان داده و ازبحران ساختاری ناشی از سیاست استعماری ونواستعماری امپریالیسم پرده برمی دارد.

اعلامیه یادآور می شود که کوشش هایی که تاکنون برای اصلاح روابط پولی تحت کنترل چند کشور پیشرفته سرمایه ـ داری به عمل آمده به جائی نرسیده است. قدرت های امپر ـ یالیستی وانحصارات به مقاومت خود در برابر برقراری نظم نوین اقتصادی بین المللی شدت داده اند.

اعلامیه اقتصادی کلمبو تأکید نمود که استفاده کشور ـ های در راه رشد از حاکمیت و استقلال سیاسی برای تأمین حاکمیت و استقلال اقتصادی چقدر اهمیت دارد. ازاین رو، اعلامیه می طلبد که کشورهای غیرمتعهد همه امکانات خود را در رهیاری های اقتصادی بکار گیرند وبر همبستگی وهمآ ـ هنگی فعالیت هایشان بیفزایند تا مجالی برای تلاش های نیروهای امپریالیستی در ایجاد بی نظمی ها واعمال فشار باقی نماند.

این کنفرانس مساله ایجاد ارز مشترک، تاسیس یک بانک وموسسه برای پرداخت های کشورهای در راه رشد و همچنین مساله حمل ونقل کشورهای در راه رشد را مورد بررسی قرار داد.

بدین ترتیب می بینیم که مبارزه کشورهای غیرمتعهد برای ایجاد نظم نوین اقتصاد بین المللی ایجاب می کند که درباره یک سلسله از مسائل اقتصادی جهانی، قبل از هرچیز در زمینه نابرابری ها وبی عدالتی های کنونی ومطلق انسانی قدرت های سرمایه داری در رابطه با کشورهای در راه رشد تدابیر جدی اتخاذ شود ومخصوصا بین خود کشورهای غیرمتعهد همکاریهای اقتصادی گسترده تری بوجود آید.

ازدیرباز محافل امپریالیستی در این تلاش اند که کشور ـ های غیرمتعهد را متقاعد سازند که هیچ تفاوتی بین "کشورهای صنعتی" اعم از امپریالیستی که سالهاست بغارت آنها مشغولند وکشورهای سوسیالیستی که هیچ مسئولیتی در ستم استعماری شان ندارند، وجود ندارد. بدین منظور با القاء اصطلاح مغلوط ملتهای "فقیر" و "غنی" در برخی رهبران کشورهای نامتعهد موجب آشفته فکری ـ شان در شناخت دوستان ودشمنان واقعی این کشور ها در عرصه بین المللی میشوند. در کنفرانس کلمبو این تز

بقیه در صفحه ۸

هوشنگ پورکریم (قسمت سوم)

اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران:

تعرض همه جانبه مخالفان

بنابرآنچه تاکنون تشریح شد، موانع گوناگون حل مسئله ارضی در جمهوری اسلامی ایران کم نبود. یکی از آن موانع به صورت قانون ارضی دولت موقت، چنانچه به اجرا گذاشته می‌شد، وضعیت مالکیت ارضی و روابط تولید کشاورزی بازمانده از رژیم سابق را حداقل تا مدتی تثبیت می‌کرد و حل مسئله ارضی را باز هم به تأخیر می‌انداخت. ولی آن مانع و موانع دیگر بعد از سقوط دولت موقت به تدریج از پیش پا برداشته شد و سرانجام در ۲۱/۱۲/۵۸ قانون ارضی جدیدی به تصویب شورای انقلاب رسید که به نام "قانون اصلاحات ارضی اسلامی" شهرت یافت. این قانون، چنانکه قبلا گفته شد، با قانون ارضی دولت موقت از لحاظ ماهیت تفاوت آشکاری دارد و اگر آن را به شیوه انقلابی و تمام و کمال اجرا کنند، سلطه‌جوئی ملاکان و سرمایه‌گذاران ارضی بزرگ را مهار می‌کند و می‌تواند به گام پر اهمیتی تبدیل شود که باید در راه تحقق یکی از مبرم‌ترین الزامات اجتماعی و اقتصادی برداشت. قانون ارضی جدید، به علت همین اهمیت، از جانب ملاکان بزرگ و متحدان بورژوالیبرال آنان به شدیدترین نحو ممکن مورد تعرض همه جانبه قرار گرفت. متأسفانه معدودی مراجع مذهبی هم به این تعرض مساعدت کردند و کار را به مجادلاتی کشاندند که جائی برای پرده پوشی باقی نمی‌گذاشت.

در آن موقع هم — نظیر امروز — دو جانب مجادله در عین اینکه به احکام یک مذهب با دو نوع استنباط و تفسیر و توجیه استناد می‌جستند، آشکارا تعلق طبقاتی خود را نشان می‌دادند. یعنی در جانب حمایت از خوانین و ملاکان و سرمایه‌گذاران ارضی بزرگ قرار می‌گرفتند و به بقای روابط تولیدی مبتنی بر استثمار کمک می‌رساندند و به هرصورت در تحلیل نهائی از استمرار ظلم و جور "مستکبرین" حمایت می‌کردند، یا اینکه جانبدار زحمتکشان محروم ایل و دو موخواهان اعاده حداقل بخشی از حقوق "مستضعفین" روستائی بودند که سالهای سال به وسیله خان و امیر و اربابان کهنه و نو غارت شده بودند. در صورت اخیر به گفتار امام خمینی نیز استناد می‌کردند که فرموده بود: "... غالبا اربابان دلیلی بر ملکیت جز سند ظلابی و تصرف عدوانی نداشته‌اند و یا آنقدر ظلم از طرف ارباب شده و اموالی از کشاورزان گرفته‌اند که کشاورز می‌تواند زمینها را بابت طلب خود از ارباب تملک نماید".

ولی تعرض به قانون ارضی جدید با تدارک همه جانبه نیرو صورت گرفته بود. از یک طرف خوانین و ملاکان بزرگ اراضی شان را نه خود زیر کشت می‌بردند و نه به دیگران اجازه کشت می‌دادند و از طرف دیگر، مستقیم و غیرمستقیم در روستاها اغتشاش به راه می‌انداختند و نتیجه می‌گرفتند که تنها راه جلوگیری از ادامه تشنجات انصراف از اجرای قانون ارضی جدید است. عوامل کم و بیش موثر و گاه مهمی هم که حتی پس از سقوط دولت موقت در دستگاه های دولتی داشتند در اجرای این نقشه‌ها یاریشان می‌کردند. آنان مخالفت خود را با قانون ارضی جدید در انواع لفافه‌های ظاهرالصلاح می‌پوشاندند. مثلا می‌گفتند بعضی از مواد آن قانون "مخالف شرع است". یا می‌گفتند "مخالف قانون اساسی است". گاهی پرخاش می‌کردند که "تمام قوانین اسلام دارد برخلاف انجام می‌شود". گاهی تقارن تصویب آن قانون را با انتخابات مجلس پیش می‌کشیدند و می‌گفتند که "بگذارید مردم با آن علاقه خاص مذهبی خود و خوشبینی به جمهوری اسلامی در انتخابات شرکت نمایند". گاه از غیرممکن بودن حل مسئله ارضی صحبت می‌کردند. یا می‌گفتند به جای آنکه دهقانان بی زمین و کم زمین را با اراضی دائر ملاکان بزرگ صاحب زمین کنیم، بهتر است به آنان اجازه بدهیم که بروند اراضی موات را آباد کنند...

به هرحال، نتیجه چنان تعرض پیش پرداخته و همه جانبه‌ای از دو لحاظ در قانون ارضی جدید موثر شد. یکی به لحاظ تغییراتی که تحت عناوین "اصلاح" و "تجدید نظر" و "تنقیح" در متن آن صورت گرفت و دیگری به لحاظ تأخیر در به اجرا گذاشتن قانون. و این هر دو لحاظ نشانه عقب‌نشینی شورای انقلاب در برابر متعارضین بود. طبعا برای آن عقب نشینی — که عواقبش هنوز دامنگیر حل مسئله ارضی است — باید اعمال نفوذ بقایای عناصر دولت موقت را هم در شورا موثر دانست.

اما تغییراتی که به دنبال آن عقب‌نشینی در متن قانون ارضی جدید صورت گرفت چند نکته‌است که قبلا از آنها به عنوان "نقاط ضعف و نارسائی ها" صحبتی شد. مهمترین این نکات یکی اینکه "بهای نسق زمینهای مازاد بر حد نصاب ملاکان بزرگ را — البته پس از کسر بدهیهای مالکان به بیت المال — به آنان می‌پردازند". نکته‌ای که با فرمایش امام خمینی، چنانکه چند سطر قبل نقل شد مغایرت دارد. بنابراین باید ضمن اجرای قانون، کاملا دقت کرد تا مگر در موارد نادر و استثنائی حتی المقدور از این بابت پولی به ملاکان بزرگ پرداخت نشود. آنچه که تاکنون چاپید مانده بس است. نکته دیگر اینکه مازاد برحد نصاب اراضی دائر ملاکان بزرگ هر محل را وقتی به روستائیان بی زمین و کم زمین واگذار می‌کنند که (بنا به تبصره یک از ماده چهارم) اراضی مصادره شده و مراتع و بایر و موات قابل آبادانی در آن "محل یا نزدیک آن" به حد کفاف نباشد. در عین حال (به موجب متن ماده چهارم) هیچ مالکی نمی‌تواند در هیچ صورت بیش از "سه برابر مقداری که در عرف محل برای تأمین زندگی کشاورز و خانواده او لازم است" زمین در اختیار داشته باشد و تازه این در صورتی است که "شخصا به امر کشاورزی در آنها اشتغال" بورزد. پس، این نکته اخیر از تغییراتی که متعاقب آن عقب نشینی انجام گرفت، در حین اجرای قانون — چنانچه آن را تمام و کمال و به شیوه انقلابی اجرا کنند — قابل ترمیم است. از این گذشته، دولت به موجب روح همان قانون متقبل شده است که زمین زراعی دهقانان را تأمین کند. طبعا هر دهقانی که خود به حد کفاف زمین داشته باشد، اجیر دیگری نمی‌شود. مگر این که ترجیح بدهد در واحد های تولید کشاورزی دولتی و طبعا با برخورداری از حقوق کافی مزایای بازنشستگی، بیمه و غیره کار کند.

از لحاظ تأخیری که در اجرای قانون واگذاری اراضی به وجود آمد، سرانجام فرصت کشت بهاره ۱۳۵۹ از دست رفت زیرا تصویب نهائی قانون در ۲۶/۱/۵۹ صورت گرفت و با تعلل ده، پانزده روزه دیگر در ۱۱/۲/۵۹ به اطلاع عامه رسید و آیین‌نامه اجرائی آن در ۱/۴/۵۹ انتشار یافت. یعنی قریب به هشت ماه پس از تسخیر انقلابی لانه جاسوسی آمریکا و سقوط دولت موقت تازه هنوز هم این خطر وجود داشت که باز هم اجرای قانون را به تأخیر بیاندازند. بی‌علت نبود که در سمینار سرتاسری کمیته‌های کشاورزی جهاد سازندگی خواسته شده بود که بیش از آن اجرای قانون را به تأخیر نیاندازند. قطعنامه آن سمینار" خواست که هرچه زودتر طرح حیاتی اصلاحات اسلامی اخیر را که به تصویب رسیده است به مرحله اجرا درآورند..." (اطلاعات، ۲/۱/۵۹).

در عین حال، آن عقب نشینی فقط از آن دو لحاظی که گفته شد مایه نگرانی نبود. بلکه اضافه بر آن، نگرانی از عین و جوهر عقب نشینی بود، هرچند که جزئی بود، شد زیرا خوانین و ملاکان بزرگ و متحدان لیبرال و هواداران رنگارنگشان از آن عقب نشینی قوتی گرفتند و در روستاها به تبلیغات اغوا کننده‌ای پرداختند تا دهقانان را از جمهوری اسلامی مأیوس کنند. در اینجا از حق نباید گذشت که اگر فعالیتهای شبانه روزی پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی و سپس هیئت های هفت نفره واگذاری زمین نبود، چه بسا دستاورد های انقلابی در جامعه روستائی که آسان به خطر می‌افتاد.

ولی آن عقب نشینی از یک لحاظ دیگر هم به سود ملاکان بزرگ تمام شد. آنان و همراهشان محافل و عناصر ضدانقلابی دیگر تشجیع شدند و زمینه‌ای برای تعرض مجددشان در مرحله اجرائی قانون فراهم ساختند که این بار مقارن با تعرض آشکار صدام آمریکائی صورت گرفت. در این تعرض اخیر، که در مقاله آینده از آن صحبت خواهد شد، ملاکان بزرگ موفق شدند که تعلیق یکی از مهمترین مواد قانون را بر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تحمیل کنند و بهاین لحاظ احتضار محتوم خود را حداقل تا پس از شکست نهائی صدام به تأخیر بیاندازند. بنابراین، شرح این جان سختی، و در عین حال شرح نتایجی که تاکنون از اجرای "قانون اصلاحات ارضی اسلامی" به دست آمده است، موضوع مقاله آینده خواهد بود.

(ادامه دارد)

پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا

پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان نقش این ژاندارم خونخوار بین‌المللی را در سرکوبی جنبش های رهائی ملی و مداخله در امور دیگران به وضوح نشان می‌دهد. این پایگاه‌ها اشتهای مجتمع نظامی — صنعتی آمریکا را در تولید سلاح‌های مرگبار و صدور آن به بازارهای بین‌المللی بیش از پیش تحریک می‌کند و دریچه اطمینانی برای پشتگرمی این مجتمع ها در دست اندازی به منابع طبیعی و اولیه کشورهای در راه رشد و کنترل این منابع است. هم‌اکنون از ۲٫۱۰۰٫۰۰۰ سرباز آمریکائی قریب نیم میلیون آن در این پایگاه‌ها به ترتیب زیر استقرار یافته‌اند.

اروپا

آلمان غربی	۲۳۹۰۰۰
بریتانیا	۲۳۰۰۰
ایتالیا	۱۱۷۰۰
اسپانیا	۸۷۰۰
ترکیه	۴۹۰۰
یونان	۳۳۰۰
ایسلند	۲۹۰۰
ندرلند	۲۲۰۰
بلژیک	۲۰۰۰
پرتقال	۱۴۰۰
در ناوگان هشتم	۲۵۰۰۰

آسیا

ژاپن	۴۶۲۰۰
کره جنوبی	۳۹۰۰۰
فیلیپین	۱۴۱۰۰
گوام	۸۸۰۰
استرالیا	۷۰۰
ایسلند میانه	۵۰۰
در ناوگان هفتم	۲۲۰۰۰

آمریکای لاتین

پاناما و کانال	۹۵۰۰
پورتوریکو	۳۵۰۰
گوانتانامو (کوبا)	۲۱۰۰

جاهای دیگر

برمودا	۱۳۰۰
دیگوگارسیا	۱۱۰۰
کانادا	۷۰۰
عربستان سعودی	۴۰۰
اسرائیل و جاهای دیگر	۱۸۰۰

علاوه براین آمریکا در مصر، اسرائیل، عمان، سومالی و کنیا مشغول تأسیس پایگاه‌های جدید است. اهمیت این پایگاه‌ها وقتی محسوس است که دخالتهای مسلحانه آمریکا را در نقاط مختلف جهان از نظر بگذرانیم. برحسب آمار، آمریکا از سال ۱۹۴۵ تاکنون ۲۹ بار در امور داخلی ۲۴ کشور مداخله نظامی کرده است.

قابل توجه نمایندگی های فروش "اتحاد مردم"

نمایندگی های فروش "اتحاد مردم" در شهرستانها می‌توانند وجوه فروش روزنامه را به حساب شماره ۱۵۸۴ بانک ملی ایران شعبه آریاشهر تهران — واریز نمایند و فتوکپی فیش مربوط را به آدرس صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۲ منطقه ۱۳ ارسال فرمایند.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

سیاست چین درخاور میانه

بقیه از صفحه ۱

در دنیای عرب وتحریك اشتهای متجاوزین اسرائیل برای الحاق اراضی دیگران گردیده است. پرچمداران این سازش می‌کوشند نوعی خود مختاری را به خلق فلسطین تحمیل کنند، اشغال سرزمین های عربی را به وسیله اسرائیل همیشگی سازند، زمینه را برای تشکیل اتحاد نظامی بین ایالات متحده، مصر واسرائیل فراهم آورده وحضور فزاینده آمریکا را در این بخش از جهان قانونی سازند.

همه کشورهائی که در آخرین دوره جلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد از قطعنامه فلسطین حمایت کردند عملا در تقبیح موافقت های کمپ دیوید اتفاق نظر داشتند وآن رامعامله دوجانبه بین طرفین سازش تلقی کردند که هیچ وجه مشترکی با استقرار آرامش در خاورمیانه ندارد.

در حال حاضر موضع گیری نسبت به حل همه جانبه مساله خاورمیانه، حمایت از معامله جداگانه در این منطقه یا محکوم کردن آن به معیار مهم تشخیص حامیان و مدافعان واقعی کشورهای عرب وخلق فلسطین ودشمنان آشکار و نهان آنان ازسوی دیگر تبدیل شده است. رهبری کنونی چین در اردوگاه اخیر قرار دارد.

سیاست چین در خاورمیانه با منافع اساسی کشورهای عرب به شدت در تضاد است. این سیاست از آنجا که مانع حل جامع مسائل خاورمیانه است با نیازهای صلح وامنیت بین المللی ناسازگار است. خط مشی سیاسی پکن در خاورمیانه به اختلافات وتشدید تضادها در میان کشورهای عرب کمك می کند

سیاست خاورمیانه ای چین یك گردش به راست واقعی است. امروز دیپلماسی پکن بخت خود را با آن دسته از رژیم های عرب می آزماید که آشکارا موضع کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی اختیار کرده اند. درعین حال پکن سخت می کوشد با توسعه همکاری های خود باکشورهای مترقی عرب آنان را وادار سازد تا مناسبات خود را با اتحاد شوروی محدود کنند. سیاست جمهوری خلق چین در خاورمیانه مبتنی بر ریا وسالوسی است. چین درحالی که خود را دوست خلقهای عرب جا می زند، می کوشد با همکاری امپریالیستها ومرتجعین عرب "جبهه متحدی" از آنها بوجود آورد. اقدامات پکن در این منطقه به این امر گواهی می دهد. حمایت ازسازش جداگانه مصرواسرائیل، کمك های نظامی ودیگر کمك ها به رژیم سادات وتحکیم مناسبات با دولتهای مرتجع عرب درزمره این اقدامات قرار دارد.

دوروئی موضع سیاسی پکن مخصوصا در برخورد با تبانی آمریکا ـ اسرائیل ـ مصر به وضوح نمایان است. رهبری چین خیلی پیش از امضای "قرارداد صلح" مصر ـ اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ در واشنگتن به توجیه سیاست سادات ـ که به مبارزه مشترك کشورهای عرب در رفع آثار تجاوز اسرائیل خیانت می ورزید ـ برخاست. پکن در جریان مذاکره بین قاهره و تل آویو به دفعات نظر مساعد خود را نسبت به حل جداگانه مسائل خاورمیانه ابراز داشته بود مثلا هواکوفنگ صدر شورای دولتی خلق چین در فوریه ۱۹۷۸ هنگام پذیرائی از فرستاده مخصوص رئیس جمهور مصر، ح. التهامی اعلام داشت مصر در مذاکره با اسرائیل موضع درستی انتخاب کرده است (۱). تن سیائوپینگ معاون نخست وزیر چین، در سفر دیگر التهامی به پکن در فوریه ۱۹۷۹ با انکار واقعیات تأیید نمود که دولت مصر، "راه حل جداگانه مسأله خاور نزدیك را نمی پذیرد" و "سیاست سادات اوضاع را در مجموع مورد نظر قرار داده و بر منافع خلقهای عرب متکی است".

دیدار هولانهو معاون کمیته دائمی کنگره ملی خلق چین را از قاهره در نوامبر ۱۹۷۸ چیزی جز حمایت از سیاست سادات نمی توان تلقی نمود. سادات در پایان مذاکره با هولانهو موضع چین و "حمایت" جمهوری خلق چین را از امراعراب و از کوششی که مصر برای طلح وآزادی مبذول می دارد، مورد ستایش بسیار قرار داد. روزنامه مصری الاخبار در سرمقاله ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ خود نوشت "چین یکی از اولین دولتهائی بود که از مذاکرات مصر ـ اسرائیل ـ آمریکا درکمپ دیوید پشتیبانی کامل به عمل آورد. واین مذاکرات راگام مثبت و سازنده در راه برقراری صلح در خاورمیانه ارزیابی کرد". صوفی ابوطالب رئیس مجمع ملی مصر در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸ هنگام پذیرائی از یك هیأت چینی با همین لحن ازسیاست چین سخن گفت.

حمایت چین از رژیم سادات و مشی تسلیم طلبانه وی تنها به عرصه مناسبات سیاسی محدود نمی شود. پکن وقاهره در نوامبر ۱۹۷۸ در مورد تحکیم همکاریهای نظامی بین دوکشور به توافق رسیدند. طرف چین آمادگی خود را برای ارسال کمك های نظامی به مصر وتأمین تسلیحات، مدرن وقطعات یدکی ومدرنیزه کردن تجهیزات نظامی موجود در مصر اعلام داشت. امضای پیمان تحویل تجهیزات نظامی ازطرف چین به مصر (که سادات در پنجم ژوئن ۱۹۷۹ آن را در حضور نمایندگان نیروهای مسلح اعلام داشت) نمونه دیگری از گسترش همکاری این دو کشور در زمینه نظامی است. طبق این پیمان چین موافقت نمود که جنگنده، گلوله، سلاحهای کوچك وقطعات یدکی به مصر تحویل دهد.

رهبری چین تنظیم قرارداد جداگانه بین مصرواسرائیل را از نزدیك دنبال می نمود و بدون ابهام نظرات مساعد خود را نسبت به این جریان اعلام داشته است. هوآنگ هوا وزیرامورخارجه جمهوری خلق چین در آوریل ۱۹۷۹ هنگام پذیرش تعدادی ازسفرای کشورهای عربی در پکن قرارداد کمپ دیوید را با توصیف آن به عنوان "گامی به سوی حل صلح آمیز اختلافات" عملا توجیه نمود. محمود داود وزیرکشاورزی مصر هنگام بازگشت از سفر چین در ماه مه ۱۹۷۹ اظهار داشت که پکن "کاملا در کنار مصر قرار دارد واز ابتکار صلح سادات پشتیبانی می کند".

جالب توجه است که بلافاصله پس ازامضای این قرارداد دستگاه تبلیغاتی پکن شروع به تکرار اظهارات رهبران خارجی ازجمله رهبری مصر در وصف موافقت مصر واسرائیل نمود مبنی براین که موافقت مصرو اسرائیل تنها "گام اول" در حل مساله خاورمیانه است، امضای این قرارداد "پی ـ بنای صلح در خاورمیانه" به شمار می رود، وحکومت مصر در نظر دارد برای "حل همه جانبه مساله خاورمیانه" به مبارزه خود ادامه دهد.

تبلیغات پکن به تمامی درخدمت این نقطه نظر قرار گرفت که گویا قرارداد مصرواسرائیل نه براساس خط تسلیم طلبانه سادات، بلکه بر پایه "گذشت" دولت اسرائیل تنظیم شده ومصر صرفا از "پیشنهادات تازه" ایالات متحده که به شکست "بن بست" مذاکرات قاهره وتل آویو کمك نمود، استفاده کرده است (۳).

درعین حال دستگاه تبلیغاتی چین کوشش می نمود که انتقاد علیه دولت مصر راکه درجای نخست ازجانب اعراب صورت می گرفت، تخفیف دهد وثابت کند که سیاست سادات با اقدامات جمعی پیشنهادی اکثریت رهبران عرب هیچ تناقضی ندارد. پکن بااین روش عملا نقش همدست و متحد واشنگتن را در منطقه خاورمیانه ایفا کرد. پکن بلافاصله پس ازامضای این موافقت نامه مدعی شد که چنانچه قرارداد جداگانه مصرو اسرائیل در استقرار صلح در خاورمیانه دچار شکست گردد، "گناه" آن به گردن اتحاد شوروی است که ازآغاز با امضای این قرارداد مخالف بود وتمام مساعی اش را برای بی اثرکردن مأموریت ایالات متحده در خاورمیانه بکار برده است. (۴)

چین ضمن تأیید گسترش حضور آمریکا در خاورمیانه و استقبال از ایجاد محور قاهره ـ تل آویو ـ واشنگتن تلاش می ورزد از رویاروئی باجهان عرب ومخصوصا کشورهای تولیدکننده نفت اجتناب نماید. این سیاست "احتیاط ـ آمیز" ازآن جهت است که پکن احساس می کند که براثر امضاء قرارداد جداگانه مصرواسرائیل، اعتبار اتحاد شوروی وسایرکشورهای سوسیالیستی که ازمخالفین و منتقدین جدی ساخت وپاخت کمپ دیوید بوده وهستند، افزایش خواهد یافت.

بااین حال، علی رغم مانورهای سیاسی پکن مناسبات چین با بسیاری ازکشورهای عرب پس ازامضاء قرارداد کمپ دیوید دچار پیچیدگی محسوسی گردیده است. برخی از رهبران کشورهای عرب از این که چین موضع خود را در "حمایت" از رژیم های مترقی عرب وسازمان آزادی بخش فلسطین مخصوصا پس ازعادی شدن روابط پکن و واشنگتن تغییر داده ابراز نگرانی می کنند. رهبری چین برای رفع این نگرانی اواسط آوریل ۱۹۷۹ پیام هائی به رهبران بعضی از کشورهای عرب وسازمان آزادی بخش فلسطین فرستاد واطمینان داد که چین موضع خود را نسبت به "حمایت" از اعراب در مبارزه بااسرائیل تغییر نداده است.

رهبری چین بااین خط مشی تاکتیکی درحالی که عملا به حمایت ازقرارداد مصر واسرائیل ادامه می دهد، سعی دارد که نظر شدیدا منفی اکثر کشورهای عرب را نسبت به تأیید پکن از خط جداگانه سادات خنثی سازد. وسعت این عدم رضایت ازسیاست پکن را می توان در قطع مناسبات بازرگانی لیبی با جمهوری توده ای چین در ژانویه ۱۹۸۰ ملاحظه نمود.

موضع "جدید" چین در مساله فلسطین بدون شك ماهیت کاملا سوداگرانه دارد وآن را نباید به عنوان تغییر اساسی در استراتژی خاورمیانه ای پکن تلقی نمود. پکن غالبا هنگامی که کشورهای عربی را مستقیما مورد خطاب قرار می دهد، عمداروی مساله فلسطین تکیه کرده وآن را "هسته حل مسائل خاورمیانه" قلمداد می کند وبه این وسیله می کوشد تصویر "وحدت" نظربین چین واین کشورها را در اذهان القاء کند. ولی وقتی پکن مجبور می شود خطوط کلی سیاست خود را در خاورمیانه در چارچوب علائق استراتژی جهانی خود تنظیم کند دیپلماسی چین بلافاصله اولویت ها راتغییر می دهد وتأکید می کند که برای حل مساله خاورمیانه قبل از هرچیز باید "به مداخله وخرابکاری ابرقدرتها خاتمه داد" (که دراصطلاح رهبری چین منظور از آن فقط اتحاد شوروی است) وبااین "دستکاری" درموضع چین حل مسئله فلسطین به عقب رانده می شود. سخن رانی چن چو نماینده دائمی جمهوری خلق چین در سازمان ملل متحد در جلسه ۲۶ فوریه ۱۹۸۰ شورای امنیت دقیقا چنین خطی را دنبال می کند.

تغییر تاکتیکی در "مشی فلسطینی" پکن در اواسط سال ۱۹۷۹ توجه زیاد رهبری چین را به جنبش مقاومت فلسطین نشان می دهد. در پی آن بود که تلاشهای مشخصی برای گسترش مناسبات بافلسطینی ها به عمل آمد. اما این گرایش در شرایطی بوقوع پیوست که به هیچ وجه برای چین مناسب نبود. زیراحمایت از رژیم شاه در ایران برقرارکردن مناسبات سیاسی باعمان در ماه مه ۱۹۷۹، تقویت ارتباطات با شاه مراکش، حمایت ازسادات ومشی او در حل مساله خاورمیانه ونیز تجاوز مسلحانه به ویتنام سوسیالیستی موجب شد که در نظرات جنبش مقاومت فلسطین نسبت به رهبری چین تغییرا محسوسی بوجود آید. زیرا رهبران فلسطین این اعمال را جانبداری علنی ازسیاست ایالات متحده آمریکا در مناطق مذکورتلقی کردند. ابولیلا عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی جبهه دموکراتیك برای آزادی فلسطین ونیز تعدادی از دیگر رهبران فلسطین سیاست چین را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. پس از توطئه کمپ دیوید یك هیأت فلسطینی باعجله به پکن اعزام شد تا رهبران چین را به ترك حمایت از سادات ترغیب کند. این دیدار به نتایج مطلوب نیانجامید یك هیات فلسطینی که در نوامبر ۱۹۷۹ از پکن دیدار می ـ کرد، اصرار ورزید تا چین در "محکوم کردن سازش های کمپ دیوید موضع مشخصی اتخاذ کند" ولی رهبران چین عجله ـ ای در پاسخ به این درخواست ازخود نشان ندادند.

با بروز سردی معین در مناسبات جمهوری خلق چین باکشورهای عرب و جنبش آزادی بخش فلسطین، پکن در صدد برآمد که راههائی برای ارتباط نزدیك با تل آویو پیداکند. بلافاصله پس از امضای "قرارداد صلح" مصر و اسرائیل، تل آویو اولین جائی بود که از پکن به خاطر حمایت ازسازش جداگانه قدردانی کرد. موشه دایان وزیرامور خارجه وقت اسرائیل در یك گرد همآئی جوانان در ۳۰ مارس ۱۹۷۹ اظهار داشت همه جهانیان بشنوند که "چین از قرارداد مصر واسرائیل ستایش کرده است".

پکن، این "دشمن آشتی ناپذیر" اسرائیل درگفتار، در ۱۹۷۶ علی رغم مخالفت شدید کشورهای عربی و اتحاد شوروی، از پیشنهاد شورای اجرائی یونسکو در زمینه پذیرش اسرائیل به گروه اروپائی پشتیبانی کرد و نظر مساعد خود را نسبت به تل آویو نشان داد. تأیید سازش کمپ دیوید و قرارداد جداگانه از جانب پکن امکانات تجدید روابط جمهوری خلق چین و اسرائیل را بطورقابل ملاحظه گسترش داد. علی رغم اظهارات همیشگی مقامات رسمی چین مبنی براین که "چین اسرائیل را به رسمیت نخواهد شناخت و هیچ کاری بااسرائیل ندارد"، گزارشات مربوط به تماس های بی سروصدا ومحتاطانه مأموران چینی ونمایندگان اسرائیل از سال ۱۹۷۸ بطور فزاینده فاش می گردد. مثلا بین هوانگ هوا وزیرامور خارجه چین وعزروایزمن وزیر دفاع اسرائیل در ژوئن ۱۹۷۸ در زوریخ ملاقات محرمانه ای صورت گرفت ملاقات های مکرر نمایندگان چین و اسرائیل در سازمان ملل مشاهده شده است. کواد رون رئیس کنگره یهود یان آمریکا در نوامبر ۱۹۷۸ از چین دیدار نمود. ژنگ بیائو معاون شورای دولتی جمهوری خلق چین در جریان مذاکره

بقیه در صفحه ۷

السالوادور در آستانه پیکار سرنوشت ساز

بقیه از صفحه ۱

انقلابی در این کشور بازگشت ناپذیر گشته و پیروزی انقلاب به مراحل نهائی خود نزدیک می‌شود. این خوش‌بینی مبتنی بر یک ارزیابی همه جانبه از واقعیات عینی است که مهمترین آنها استحکام هرچه بیشتر اتحاد نیروهای دموکراتیک در کشور است. تشکیل ارتش انقلابی جبهه رهائی بخش ملی به نام فارابوند و مارتی در اکتبر سال گذشته (۱۹۸۰) آغاز مرحله کیفی نوینی را در این اتحاد بنا نهاد. نام و ساختار این جبهه در موافقت‌نامه‌های ماه مه سال ۱۹۸۰ که در نتیجه این موافقت‌نامه‌ها رهبری متحد نظامی و سیاسی انقلاب بوجود آمد، مشخص گردید. این ارتش مانند هر سازمان انقلابی و نظامی دارای فرماندهی مشترک و ستاد کل واحدی است. پیش‌بینی شده است که در صورت لزوم یک شورای نظامی به ریاست یک یا دو نفر از لیدرهای سازمانهای سیاسی تشکیل شود. براساس نیروهای موجود چهار جبهه، دو جبهه در مرکز، و دو جبهه در بخش باختری و بخش خاوری کشور بوجود آمده است. در محیط عملیاتی هریک از جبهه‌ها واحدهای مختلفی عمل می‌کنند که با واحدهای نظامی دولت مشغول پیکار می‌باشند. و در این جبهه‌ها در مدت نسبتاً کوتاهی موفقیت‌های چشمگیری در مبارزه مسلحانه به دست آمده است. این موفقیتها در نتیجه آن به دست آمده است که طرح‌های عملیات جنگی مشترکاً تهیه و تنظیم می‌شود نه از جانب هر سازمان انقلابی بطور جداگانه.

دار و دسته حاکم در کشور بیش از پیش پایگاه‌های اجتماعی و پشتیبانی خود در درون کشور را از دست می‌دهند در زمینه بین‌المللی نیز انزوای این دار و دسته روز به روز بیشتر می‌شود و علت آن همبستگی است که از جانب خلقها و دول دیگر کشورها نسبت به جبهه رهائی بخش ملی السالوادور ابراز می‌گردد. با اطمینان می‌توان گفت که جبهه رهائی بخش ملی امکانات و توان نظامی کافی را برای شکست نظامی نیروهای دشمن در اختیار دارد. در لحظه کنونی بزرگترین خطر برای امر انقلاب از جانب امپریالیسم آمریکا است نه الیگارشی و دار و دسته حاکم در کشور. ایالات متحد آمریکا السالوادور را به مداخله نظامی تهدید می‌کند. جبهه رهائی بخش ملی برای عقیم گذاردن و شکست چنین مداخله‌ای آماده می‌شود، خواه این مداخله بطور مستقیم از جانب نیروهای مسلح آمریکا باشد و خواه بوسیله رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم آمریکا انجام گیرد.

بدین ترتیب در برابر ارتش انقلابی السالوادور وظیفه قرار گرفته است: تدارک برای پیکار سرنوشت ساز با دشمن داخلی و سازماندهی مقاومت در صورت تجاوز از خارج. اجرای این وظایف ایجاب می‌کند که اشکال تازه‌ای به مبارزه داده شود. از هم اکنون روشن است که برای پیروزی قطعی داشتن ارتش منظم و دستجات پارتیزانی تنها کافی نیست. سازماندهی توده‌های خلق به مثابه نیروهای دفاعی نیز ضرورت دارد. گسترش و بالا بردن سطح آموزش نظامی میان توده‌های خلق و جلب این توده‌ها به عملیات نظامی حائز اهمیت فراوانی است. و درست به همین منظور است که ما نقاط مسکونی را برای مدت کوتاهی به تصرف خود در می‌آوریم

در این مورد به ذکر چند نمونه می‌پردازیم. در ماه مه سال گذشته هیئت حاکمه با کمک مستشاران نظامی ونزوئلا برنامه "رام کردن" کشور از طریق ایجاد مناطق استراتژیکی را تدوین نمود یعنی همان برنامه ضد انسانی را که بوسیله تجاوزکاران آمریکائی در سرزمین ویتنام به تجربه گذارده شده بود. طبق این برنامه واحدهای نظامی دولتی اقدام به محو و نابودی آن مناطق و روستاها را آغاز کردند که اهالی آنان در جنبش پارتیزانی شرکت داشتند. شکار انسانها آغاز شد، روستاها به آتش کشیده شد، ذخایر خواربار و مزارع نابود گردید و مناطق بزرگی از سکنه خالی و تبدیل به ویرانه گردید. تلفات جانی به ارقام سرسام‌آوری رسید. نیروهای انقلابی در برابر این عملیات تروریستی گسترده دفاع از اهالی این مناطق را سازمان دادند. همیشه قبل از حمله واحدهای نظامی دولتی به مناطق مسکونی خانواده‌های وابسته به محافل حاکمه از این مناطق خارج می‌شدند و بدینوسیله ما از برنامه‌های حمله‌های نظامی آگاه می‌شدیم و برای رویاروئی با آن تدارک می‌دیدیم. واحدهای ارتش انقلابی که در نزدیکی این نقاط مستقر بودند مانع آن می‌شدند که واحدهای دشمن این نقاط را محاصره کنند و اهالی این نقاط را از قتل عام نجات دهند. در چنین شرایطی توده‌های مردم به زودی این مطلب را درک می‌کردند که برای نجات خود راه دیگری جز پیوستن به صفوف مبارزه یا حداقل مساعدت به این مبارزه وجود ندارد.

در ماه‌های ژوئن و ژوئیه واحدهای نظامی هیئت حاکمه عملیات گسترده‌ای برای سرکوب جنبش پارتیزانی در ایالت موراسان انجام داد. در این عملیات پنج هزار نفر از رسته‌های مختلف ارتش و گروه‌های ویژه مبارزه با قیام کنندگان شرکت کردند. در این عملیات بطور گسترده تانک و هلیکوپتر، توپخانه سنگین و دیگر جنگ‌افزارها بکار برده شد. ما بوسیله شبکه اطلاعاتی خود موفق شدیم به هدفها و مقیاس این عملیات پی ببریم و تصمیم گرفتیم موضع دفاعی اتخاذ کنیم. در نتیجه واحدهای دشمن موفق نشدند منطقه تحت کنترل ما را محاصره و یا به آن نفوذ کنند.

در این درگیری واحدهای دشمن ۳۰۰ نفر از آنجمله ۱۷ افسر تلفات دادند و تلفات پارتیزانها ۲۳ نفر بود. شاید این بزرگترین درگیری بود که به مدت پنج روز ادامه یافت. در ناحیه سان ویسنت نیز ما موفق شدیم از محاصره این ناحیه توسط نیروهای دشمن جلوگیری کنیم. در این درگیری ما تجارب تدافعی فراوانی به دست آوردیم.

مبارزه مسلحانه ما با مبارزات مسلحانه‌ای که در دیگر کشورهای آمریکای لاتین جریان داشته و یا جریان دارد متفاوت است. در السالوادور مبارزه مسلحانه یک جنبش توده‌ای است که با عملیات گوناگون به طور ارگانیک هماهنگی دارد. ما هم در روستاها و هم در شهرها از پشتیبانی کامل توده‌های خلق به مقیاس سراسر کشور برخورداریم. توده‌های خلق مستقیماً فعالانه در عملیات نظامی شرکت می‌کنند. و درست به همین علت است که هیئت حاکمه با توصیه و تحریک ایالات متحد آمریکا به نابودی توده‌های وسیع مردم و امحاء اهالی روستاها و شهرها می‌پردازد، و تلاش دارد از راه تروریسم به گفته شفیق هاندال (دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور) "ماهی را از آب محروم کند" یعنی جنبش پارتیزانی را از پایگاه‌های توده‌ای آن محروم سازد. ارتجاع به این واقعیت معتقد شده است که جدا کردن مرز میان توده‌های خلق با جنبش انقلابی هر روز دشوارتر می‌شود. و به همین علت است که عملیات سرکوبی و ترور و آدمکشی از جانب واحدهای ارتش دولتی به مقیاس سراسر کشور و علیه تمامی خلق انجام می‌شود که هر روز جهانیان از آن باخبر می‌شوند.

دار و دسته نظامی و غیرنظامی حاکمه در برابر خود این هدف را قرار داده است که حداقل صد هزار نفر از مخالفین رژیم را نابود کند، اکنون روزانه پنجاه نفر به قتل می‌رسند؛ در اواخر ماه نوامبر ضربه سنگینی از جانب رژیم به ما وارد شد. تعدادی از رهبران جبهه انقلابی دموکراتیک از آن جمله صدر این جبهه، شخصیت برجسته اجتماعی آلوارس کوردوف به قتل رسیدند. اما با وجود تشدید ترور، سازمانهای انقلابی استحکام می‌یابند و بر شمار رزمندگان انقلابی افزوده می‌شود. و این امر موید آن واقعیت است که توده‌های خلق از انقلاب پشتیبانی می‌کنند.

هیچگاه در گذشته واحدهای نظامی دولتی مانند امروز با این وسعت در سرکوب نیروهای انقلابی خلق شرکت نداشته‌اند. در گذشته عملیات سرکوبی عمدتاً بوسیله ارگانهای امنیتی انجام می‌گرفت رژیم فاشیستی علاوه بر اینکه دستگاه امنیتی را برای سرکوب جنبش انقلابی غیرکافی دید با استفاده از واحدهای نظامی تلاش دارد برای بی‌اعتبار کردن افسران ارتش، دست آنانرا به خون توده‌های خلق آلوده کند و آنانرا در جنایات خود شریک کند.

در میان نیروهای مسلح اختلاف و تضاد رو به شدت نهاده است. فعالیتهای زیرزمینی افسران جوان که برای یافتن راه حل سیاسی این وضع بحرانی تلاش دارند، گسترش می‌یابد. مداخلات گستاخانه ایالات متحد آمریکا در امور داخلی کشور موجب شده است که روحیات ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی در میان ارتش روز به روز افزایش یابد. ما انقلابیون موظف هستیم خصلت این تضادها را عمیقاً مورد تحلیل قرار دهیم، به گرایشهای تازه در میان افسران توجه کنیم تا بتوانیم خط مشی سیاسی درستی در مورد نظامیان تدوین کنیم. این امر البته بدان معنا نیست که پیروزی خلق بدون جلب بخشی از ارتش به سوی خود کم احتمال دارد. انقلابهای کوبا و نیکاراگوئه امکان پیروزی انقلاب بدون تکیه بر ارتش را تأیید کرده‌اند. در اینجا منظور آن است که هرقدر ممکن است با تلفات و خسارات کمتری پیروزی حاصل شود.

ویژگیهای سرشتی کشور ما و سیاست محافل حاکمه، ساختار، شیوه‌ها و اشکال فعالیت سازمانهای انقلابی ـ نظامی السالوادور را تعیین کرده‌اند. مثلاً نیروهای خلقی رهائی بخش به نام فارابوند و مارتی، ارتش انقلابی خلق، نیروهای مسلح مقاومت ملی که طی ده ساله گذشته بوجود آمده‌اند. مانند واحدهای تدافعی دستجات پارتیزانی و ارتش منظم عمل می‌کنند. نیروهای مسلح رهائی بخش یعنی شبه نظامیان حزب کمونیست نیز با همین شیوه و طبق همین ساختار تشکیل شده‌اند. خود اینگونه ساختارها بیانگر تفاوت تجارب ما با تجارب مبارزات مسلحانه در دیگر کشورهای آمریکای لاتین است. در سالهای گذشته دستجات پارتیزانی سازمانهای نظامی محدودی بودند. آنها با پذیرش خطرات فراوان در مناطق روستائی عمل می‌کردند و در شهرها با اهالی و احزاب مترقی سیاسی ارتباطهای خفیفی داشتند. گروه‌بندیهای سیاسی ما از تجارب آنان درس گرفتند، و رفته رفته به این نتیجه رسیدند که بدون برخورداری از پشتیبانی توده‌های خلق مبارزه مسلحانه امکان‌پذیر نیست. در السالوادور یک چنین شکل فعالیت انقلابی پدید آمد و مورد آزمایش قرار گرفت یعنی پیشنهاد داوطلب برای پیوستن به نیروهای مسلح انقلابی، این جریان امکان داد که صداقت و وفاداری کسانیکه می‌خواهند فعالانه در مبارزه شرکت نمایند آزموده شود.

طی سالهای متمادی جنبش اعتصابی در کشور ما در رویاروئی با کارفرمایان و ماموران رژیم همواره با شکست مواجه می‌شد. در جریان این مبارزات دولت مداخله می‌کرد و کار با دستگیری و کشتار به انجام می‌رسید و رهبران سازمانهای اتحادیه‌ای "مفقود" می‌شدند و بسیاری از آنان در سیاه چالهای سازمان امنیت زیر شکنجه‌های وحشتناک قرون وسطائی قرار می‌گرفتند در چنین شرایطی چه راهی باقی می‌ماند؟ اعتصاب کنندگان برای تأمین خواستهای خود و یا حداقل مقابله با فشارها و اقدامات سرکوبی شیوه تصرف موسسات صنعتی و به گروگان گرفتن صاحبان صنایع را بکار بردند این شیوه توأم با دفاع مسلحانه و از زیر ضربه خارج کردن زحمتکشان در صورت عملیات سرکوبگرانه بود. و این وضع سازمانهای اتحادیه‌ای را ناچار می‌کرد که برای تدارک چنین اعتصابهائی از سازمانهای انقلابی مسلح درخواست کمک کنند و با آنها مشورت نمایند و درست در جریان یک چنین فعالیتهائی مسئله گزینش داوطلب برای ارتش انقلابی به وجود آمد و رفقای حزبی ما که فرماندهان گروه‌های دفاعی بودند از این جریان تجارب فراوانی به دست آوردند. و سپس مجرب‌ترین این افراد به دستجات پارتیزانی و یا واحدهای ارتش انقلابی اعزام می‌شدند مسلم است که سیاست ما این نبود که کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها و پارلمان را ترک کنیم و تفنگ به دست گرفته به کوهها برویم.

در این باره بویژه باید به تفصیل سخن گفت زیرا پاره‌ای چه در قاره ما و چه در خارج از آن بر این عقیده‌اند که انقلاب نیکاراگوا در نتیجه مبارزه توده‌های وسیع مردم پیروز شده است، اما گویا جنبش انقلابی ما جدا از توده‌های مردم بوده. این ادعا با واقعیت تطبیق نمی‌کند. نباید عمق روند انقلابی در کشور را با سطح معین رشد سرمایه‌داری وابسته و شدت بحران سیاسی اقتصادی اجتماعی را با شمار کسانیکه مستقیماً در پیکارهای انقلابی شرکت می‌کنند و یا به آن مساعدت می‌نمایند با هم مخلوط نمود. در جبهه انقلاب دموکراتیک کشور ما طیف وسیعی از طبقات و قشرهای مردم، گروه‌ها و جریانهای سیاسی شرکت دارند. شخصیتهای اجتماعی سرشناس نیز به این جبهه پیوسته‌اند. این جبهه عملاً تمامی خلق را فرا گرفته و بطور کامل بازتاب آن وحدت منسجمی است که نیروهای انقلابی به آن دست یافته‌اند. جبهه برنامه سازمانهای توده‌ای را تأیید نموده و از رهبری متحد انقلابی و استراتژی و تاکتیک مبارزه مسلحانه آن به عنوان یگانه شیوه رسیدن به حاکمیت پشتیبانی کامل می‌کند.

بحران اجتماعی اقتصادی و سیاسی ساختار اجتماعی کشور ما را بطور کامل فرا گرفته است برخلاف دیگر کشورها که چنین بحرانی ممکن است راه حلهای دیگری داشته باشد

بقیه در صفحه

بقیه از صفحه ٦

السالوادور در...

در کشورما این بحران تنها از راه انقلابی می‌تواند برطرف شود. وانگیزه پشتیبانی وسیع وفعال خلق از سازمانهای انقلابی درست ناشی از همین است. برنامه دولتی که از جانب ما پیشنهاد شده در سمت تحولات اجتماعی واقتصادی بنیادی است. این برنامه متضمن وظایف ضد امپریالیستی، ضد الیگارشی ودموکراتیک است که اجرای آن حرکت در سمت سوسیالیسم را امکان پذیر می‌سازد. ودشمنان انقلاب ما درست از همین مطلب بیم دارند. بدین ترتیب انقلاب السالوادور دارای خصلت های عمیقا خلقی، ملی و دموکراتیک می باشد.

اغلب چنین سئوالی رامطرح می کنند که چرا جبهه انقلابی دموکراتیک در مهاجرت دولت تشکیل نمی دهد؟ در درجه اول توسعه موفقیتهای نظامی برای ما حائز اهمیت است تنها در این صورت است که می توان به تشکیل دولت اقدام نمود. البته نه در خارج بلکه بلاواسطه در درون کشور وبدین وسیله است که افکار عمومی جهانی به درستی وموثر بودن عملیات ما معتقد خواهد شد. هم اکنون کمیسیونهای ویژه ای که تشکیل شده بر پایه برنامه ریزیهائیکه باروح وحدت همه شرکت‌کنندگان در جنبش انقلابی انجام گرفته مشغول تدوین برنامه دولت آینده هستند.

ماسعی داریم محتوا واهداف مبارزه خود راتوضیح دهیم. چند هیئت نمایندگی از جبهه انقلابی دموکراتیک به همین منظور به کشورهای خارجی اعزام شده اند. این هیئت‌های نمایندگی بادول، احزاب مترقی و سازمانهای بین المللی تماس برقرار خواهند کرد. ماسعی داریم که رهبری متحد انقلابی وجبهه انقلابی دموکراتیک مورد شناسائی رسمی قرار گیرد.

الیگارشی نیزبه نوبه خود یک آلیانس (اتحادیه) تولیدی تشکیل داده و خود را سازمان کارفرمایان کوچک اعلام کرده است درصورتیکه در واقع اتحاد سرمایه داران متوسط و بزرگ است که بخشی از انجمن ملی نیرومند موسسات صنعتی خصوصی است. در زمینه نظامی هم دشمنان انقلاب، گروههای مسلحی تشکیل داده که تحت فرماندهی افسران فاشیست و اصلاح طلبان راست عمل می کند سرکرده و به اصطلاح مغزمتفکر آنان سرگرد روبرتو دبوسون می باشد که شخصا فرمانده یکی از این گروههای مسلح است. اعتبارات مالی این گروهها از جانب "آلیانس تولیدی" تأمین می شود. سرگرد روبرتو بوسون در ماه مه سال گذشته به تلاش ناموفقی برای کودتای نظامی دست زد. چندی پیش نام این سرگرد در سراسر این منطقه شهرت ننگینی کسب نمود. چهارمین اجلاس "کنفرانس ضد کمونیستی آمریکای لاتین" پیشنهاد تشکیل لژیون مسلح سراسری قاره آمریکا برای مبارزه با جنبشهای انقلابی در این قاره را که از جانب سرگرد تهیه ومطرح شده بود، تصویب نمود.

مایقین داریم که الیگارشی محکوم به شکست است. امپریالیسم هم آنرانجات نخواهد داد، زیرا امری راکه از آن دفاع می‌کند هیچگونه شانس برد ندارد. علاوه براین جنبش انقلابی ما دوستان صدیقی دارد کشورهای سوسیالیستی، نیروهای دموکراتیک، ضد امپریالیستی وصلح دوست سراسرجهان ازما حمایت می کنند. این نیروها مانع آن خواهند شد که امپریالیسم نقشه مداخله نظامی خود را اجراکند. مابه انقلاب نیکاراگوا امید فراوان بسته ایم. جنبش رهائی بخش در السالوادور ودیگرکشورها بویژه کشورهای همجوار ما ازلحاظ بسیاری به آن بستگی دارد که ساندینیستها درنیکاراگوا پیروزی خود راحفظ واستحکام خواهند بخشید یا نه تناسب نیروها درسراسر آمریکای مرکزی به نفع جنبشهای انقلابی، به این امر بستگی دارد.

این مطلب رانیزباید خاطرنشان نمود که عوامل بین المللی درنیکاراگوا به موازات سیاست انعطاف پذیر جبهه ساندینیستها به پیروزی انقلاب مساعدت کرد. انزجار ونفرت نسبت به رژیم دیکتاتوری ساموزانیز که مقیاس جهانی به خود گرفته بود، در این مورد نقش معینی داشت. در مورد انقلاب ما عوامل دیگری که منفی می باشند تأثیرمی بخشند. قبل از هر چیز خط مشی سیاسی مشخص امپریالیسم آمریکا با هدف عقیم گذاردن روند تشنج زدائی بین المللی، نیت آشکار امپریالیسم آمریکا برای مداخله فعال در امور داخلی دیگرکشورها، تهدید های نظامی واعزام نمایندگان دیپلماتیک به منظوراعمال فشار بر دولت واحیاء سیاست تهدید نسبت به رژیمهای نامطلوب برای آمریکا وجنبشهای انقلابی. چنانکه می‌دانیم امپریالیسم سعی دارد بااستفاده از هرامکان وبهانه ای نفاق افکنی کند. مثلا در این اواخرتلاش می کند تعدادی ازکشورهای غیرمتعهد رابا تبلیغات گسترده افتراآمیز و دروغ درباره رویدادهای افغانستان به مواضع ضد شوروی بکشاند. ایالات متحد آمریکا کوشش نمود بااین کارزار تبلیغاتی توجه محافل اجتماعی جهان را از سیاست تجاوزی ومداخله‌گرانه خود ازجمله نسبت به کشورهای آمریکای لاتین منحرف کند. ما از موضعی که مکزیک نسبت به مبارزه مردم السالوادور اتخاذ کرد قدردانی می کنیم و مداخله دولت ونزوئلا در امور داخلی السالوادور رامحکوم می‌نمائیم. اکنون چنین امکانی وجود دارد که مسئله نژادکشی درکشورما درسازمان دول آمریکائی مورد بررسی قرارگیرد. بنظرما چنین عملی خطرناک خواهد بود، زیرا می توان انتظارداشت که این سازمان مکانیسم کذائی "پیمان بین المللی درباره کمک متقابل" رابحرکت درآورد. بررسی این مسئله در سازمان دول آمریکائی راه رابه روی نیروهای مسلح دول آمریکائی برای سرکوب جنبش انقلابی خواهد گشود.

ایالات متحد آمریکا ازهم اکنون نقشه‌هائی علیه نیکاراگوا ونیزعلیه مردم السالوادور، هندوراس وگواتمالا طرح ریزی کرده است. در اینجا منظورپیمان صلح میان السالوادور وهندوراس می باشد. البته ما مخالف صلح میان کشورهای همجوار نیستیم، ولی موافق آن هستیم که این صلح یک صلح واقعی باشد نه توطئه ای که در آن احیاء شورای دفاع کشورهای آمریکای مرکزی که ابزار سرکوب جنبشهای انقلابی در این کشورهاست پیش بینی شده است.

افقهای آینده نزد یک انقلاب ما روشن است. ما دارای قدرت نظامی کافی ونفوذ سیاسی درمیان توده های مردم هستیم یعنی همه آن عواملی که پیروزی ما رانزدیک می کنند. مسئله عمده برطرف کردن خطر مداخله نظامی است که السالوادور راتهدید می کند. رونالد ریگان که به مقام ریاست جمهوری ایالات متحد آمریکا انتخاب شده است بارها خلقهای مبارزکشورهای آمریکای لاتین رابه مداخله نظامی مستقیم تهدید کرده است. اما امپریالیسم آمریکا والیگارشی باید بدانند که اگربه تجاوزنظامی مستقیم و یامداخله نظامی به وسیله رژیمهای دست‌نشانده خود اقدام کنند، در السالوادور وآن چنان آتش انقلابی برافروخته خواهد شد که در تاریخ این کشوربی نظیربوده است. ■

بقیه از صفحه ۱

گام های استوار...

مناسب برای این پیروزی بوجود آورد، پیروزی که به نوبه خود به این تغییر تناسب نیروها درسطح جهانی به سود خلقهای زحمتکش، به سود صلح ترقی، دموکراسی و رفاه همگانی کمک جدی می کند.

لیکن منافع نیروها ومحافل اجتماعی و هدف آنها ازشرکت درجبهه واحدی که خود بخود وعملا بین مردم رزمنده درسنگرهای آتشین انقلاب خونین بوجود آمده بود، متفاوت ومختلف بود. این امروزنیست که لیبرالهائی ازصفوف باقیمانده "جبهه ملی"، "نهضت آزادی" وغیر ذالک از گسترش وژرفش انقلاب هراسناکند. طرفداری آشکارآنها از "اصول مشروطیت" و "سلطنت مشروطه"، که هنوز کسی فراموش نکرده است، درواقع طرفداری ازنظام اجتماعی فاسد وستمگر موجود، منتها بدون محمد رضاشاه جنایت پیشه بود. و کیست که نمی داند فقط اوج بی‌سابقه جنبش انقلابی، که قاطعیت رهبری مدبرانه امام خمینی آئینه تمام نمای آن بوده است، بعضی از آنها رادرسازش باشاه جنایتکار به تردید ودودلی انداخت ودرصفوف مخالف نگهداشت. رویدادهای این دوسال گذشته، جای شکی باقی نگذاشت، که آنها درصفوف مخالف مانده بودند تا جنبش انقلابی خلق رزمنده رادرچارچوب تنگ منافع خاص خود نگهدارند.

پس از پیروزی انقلاب، عدم قاطعیت، دودلی، تمایل به سازشکاری در اینگونه نیروها ومحافل ازبین نرفت، بلکه برعکس" باسیاست گام به گام" دولت موقت گسترش هم یافت و تااینکه "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" به یک باره پرده از روی آن خطربرگرفت. اگردرسیاست داخلی آنها همه تلاششان معطوف به نوعی حفظ نظام اجتماعی مبتنی بربهره‌کشی از زحمتکشان مستضعف (منتها باتعویض نفری چند چون شاه جنایتکار و نزدیکانش ونشستن به جای آنها) بود، درسیاست خارجی درفکرهیچگونه تغییری به سود آزادی واستقلال واقعی کشور، عدم وابستگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ازامپریالیسم جهانخوار نبودند. کروگانگیری جاسوسان دیپلمات نمای آمریکائی، افشای اسناد تازه ای ازجنایات آمریکا و رسوائی توطئه‌های امپریالیسم علیه ایران انقلابی، بویژه افشای بخشی ازارتباطات این آقایان باکارگزاران امپریالیسم آمریکا (برژینسکی ودیگران) به صقوط دولت موقت انجامید.

البته، افشای توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم آمریکا علیه ایران و انقلاب شکوهمند آن، خنثی شدن و شکست این توطئه‌ها، بی شک پیروزی بزرگ مردم رزمنده وقهرمان کشور است. علیرغم همه توطئه‌ها و خرابکاریهای امپریالیسم وضد انقلاب در داخل و خارج کشور، مردم مصمم و رزمنده ایران قانون اساسی نخستین نظام جمهوری در تاریخ کشور راتصویب کردند، نمایندگان مجلس شورای اسلامی خود راانتخاب نمودند، جمهوری اسلامی ایران راتأسیس و دولت قانونی خویش راایجاد کردند. اینها همه، به همراه نهادها و بنیادهای مولود انقلاب، چون سپاه پاسداران، کمیته‌ها، شوراها و غیره، دستاوردهای اساسی انقلاب ایران است، که باهیچ حیله وتزویروجعل اکاذیب وشایعه سازی نمی‌توان ازاهمیت آنها کاست.

اماخطری که ایران وانقلاب شکوهمند آن راتهدید می کرد، نه تنها ازبین نرفت، بلکه دامنه ای گسترده‌تر و جنبه ای جدی‌تربه خود گرفت. تجاوز نظامی آمریکا توسط رژیم صدام تکریتی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران جدی بودن خطر را آشکارتر کرد. لیکن حساب امپریالیسم اینبارنیز غلط ازکاردرآمد. جمهوری اسلامی ایران درعرض چند روز از پای درنیامد همه مردم میهن پرست، باایمان ومعتقد به جمهوری اسلامی خود باعزمی راسخ‌تر ازهروقت به دفاع از انقلاب میهن ودستاوردهای آن برخاستند کینه حیوانی امپریالیسم وضد انقلاب پرورده آن شدت یافت. لیبرالها نیز تلاشهای خود راگسترش دادند. اکنون همه نیروها، گروهها، محافل وشخصیتهائی که ازتداوم انقلاب و پیشرفت خط امام بامضمون روشن وقاطع اجتماعی آن به سود کوخ‌نشینان وتأمین آزادی و استقلال ایران به دلایل مختلف ناراضی بوده وهستند، لیبرالیسم سازشکار و لوث کننده مرزبین انقلاب و ضد انقلاب راوسیله مناسبی برای پیشبرد اهداف خود یافته‌اند. ضد انقلاب و امپریالیسم نیز به استفاده ازاین جریان علیه انقلاب ایران شروع کرده اند. آنها تاکنون هرجا، در هرارگان دولتی ونهاد انقلابی که توانسته‌اند، مانع اجرای پیگیر اصلاحات بنیادی شده، درکارنوسازی جامعه اخلال کرده‌اند. در تغییرجدی مناسبات ارضی به سود دهقانان زحمتکش واصلاح اساسی وضع کشاورزی به هرطریقی که توانسته‌اند (ازجمله ممانعت از اجرای بند "ج" قانون اصلاحات ارضی) اخلال کرده‌اند، معذالک با همت دهقانان مبارز و پیگیری دولت، از توطئه‌ها، وخرابکاری‌های بزرگ مالکان ستمگرتاحدی جلوگیری می‌شود. آنها درملی کردن موسسات صنعتی، احیای صنایع کشور و بهبود وضع کارگران تاآنجاکه دراقتدارداشته‌اند اخلال کرده‌اند، با وجوداین هوشیاری کارگران پیشرو، کارمندان، تکنیسین ها و مهندسین میهن پرست و مومن به انقلاب در موسسات وبنگاه‌های صنعتی و پیگیری ارگانهای مربوطه دولت ونهاد های انقلابی تااندازه‌ای به احیای صنعت کشور توفیق حاصل کرده است. آنها بویژه در امرملی کردن بازرگانی خارجی و داخلی، اصلاح امورمالی وبانکی، که برای کشوری چون ایران باوابستگی های عمیق همه جانبه وطولانی همه رشته‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی آن به دنیای سرمایه‌داری انحصاری، اهمیت عظیمی کسب می‌کند، هرچه توانسته‌اند اخلال کرده ومی کنند. آنها ازتقویت نهادهای اصیل انقلابی، بویژه ازتسلیح وتجهیز شایسته سپاه پاسداران، این جانبازان باایمان و فداکار انقلاب، با انواع سلاحهای سنگین جلوگیری کرده ومی کنند. آنها درکار بس خطیر پاکسازی دستگاه های اداری، که از رژیم طاغوت آریامهری به ارث مانده است، اخلال کرده و می کنند.

درامور فرهنگی، آموزش وپرورش نسل جوان، مبارزه با بیسوادی، که استعمارزدائی باید سنگ اول بنای رفیع فرهنگی واقعا خلقی ومردمی و دانش پیشرو و مترقی باشد، تحریکات دائمی آنها تاکنون مانع از حصول نتایج دلخواه، محسوس و به موقع بوده است.

آنها درمنحرف ساختن سیاست خارجی ایران ازخط انقلاب، به بن‌بست کشیدن آن، محروم کردن ایران انقلابی ازکمک دوستان وپشتیبانان واقعی خود، منزوی و یکه و تنها کردن جمهوری اسلامی ایران در مقیاس جهانی، بازکردن راه احیای نفوذ وسلطه خانمان برانداز امپریالیسم برشئون حیاتی کشورهر چه ازدستشان برآمده کرده اند. وتنها درنتیجه فعالیت وکوششهای اخیر پیروان صدیق خط امام است که در این اواخرتحول مثبتی در زمینه

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۴

سیاست چین در خاورمیانه

با او از "جامعه" چینی و یهودی سخن گفت و "تعلق خاطر عمیق یهودیان و چینی ها را به سرزمین خود"، خاطرنشان ساخت (۵).

هفته نامه اخرالساعه چاپ قاهره با اشاره به مبارزه دیپلمات های چینی از نیروهای سازمان ملل متحد در خاورمیانه در فوریه ۱۹۷۹ نوشت که پکن آماده است مساله برقراری مناسبات با تل آویو را مورد بررسی قرار دهد. آمادگی اسرائیل برای برقراری روابط دیپلماتیک با چین که توسط موشه دایان در ۲۹ آوریل ۱۹۷۹ در یک کنفرانس مطبوعاتی در کاتماندو اعلام گردید، وجود تماس با پکن را تأیید می کند. او تأکید نمود که پایه این روابط با "ارزیابی مساعد چین از نخستین گامهای مصر و اسرائیل و ایالات متحده در جهت صلح خاورمیانه" فراهم آمده است. پکن و تل آویو علاوه بر تماس های سیاسی علاقمندی خود را نسبت به برقراری پیوند های تجارتی و اقتصادی نشان داده اند. مجله آمریکائی نیوزویک در ژوئیه گذشته نوشت که اسرائیل و چین درباره فروش تجهیزات نظامی اسرائیل به چین سرگرم مذاکره اند. این مجله خاطرنشان ساخت که دو نماینده دولت اسرائیل از وزارت دفاع و وزارت دارائی برای بررسی اولیه این مسئله اوایل ژوئیه ۱۹۸۰ به چین سفر کردند. آمادگی اسرائیل برای اعطای اعتبار به چین جهت خرید این تسلیحات در ملاقات های غیر رسمی، مورد مذاکره قرار گرفت. رادیو تل آویو گزارش مجله آمریکائی را تأیید کرد.

استراتژیست های چینی زیر پوشش محکوم ساختن عوام فریبانه مشی تل آویو، با اسرائیل تماس های پنهانی برقرار می کنند و به این دولت صهیونیستی به عنوان نیروئی در مقابل جهان متحد عرب، و منبع دائمی تهدید قبل از هر چیز برضد کشورهای مترقی عرب که دارای مناسبات دوستانه نزدیکی با اتحاد شوروی و دیگر دولتهای سوسیالیستی هستند می نگرند. در این جا چین حمایت آن گروه سناتورهای هوادار اسرائیل در ایالات متحده را به حساب می آورد که با دقت "لاس زدن های پنهانی" پکن و تل آویو را دنبال می کنند. بنابراین بی دلیل نیست که رهبران چین امیدوارند به کمک این گروه سناتورها به زرادخانه آمریکا دسترسی پیدا کنند. در حقیقت پکن با حمایت از حفظ سادات سیاست تل آویو را هم مورد حمایت قرار می دهد.

رهبران اسرائیل نیز آمادگی خود را برای گسترش مناسبات چین اعلام کرده اند. نه تنها مشی هواداری از امپریالیست ها و ضدیت با شوروی بلکه تمام اعمال چین در سازمان ملل و در خاورمیانه مناسب حال اسرائیل است.

پکن همزمان با تأیید "مذاکرات صلح" مصر و اسرائیل در اواسط ۱۹۷۸ آغاز به تشدید تلاش هایش برای تقویت مناسبات خود با کشورهای ثروتمند عرب — قبل از همه در منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان — کرد که به "میانه روی" و طرفداری از واشنگتن شهرت دارند. اشتوتگارت زیتونگ روزنامه آلمان غربی در اوت ۱۹۷۸ نوشت "آنچه در سیاست خاورمیانه ای چین شگفت انگیز است این واقعیت است که چین با کشورهای تولید کننده نفت که زمانی برچسب ارتجاعی به آنها می زد، مشغول لاس زدن است". الجزیرک روزنامه عربستان سعودی در اوت ۱۹۷۸ خاطرنشان ساخت که چین پس از برقراری روابط دیپلماتیک با عمان "توجه دقیق" اش را به منطقه خلیج فارس معطوف داشته است. تکیه دیپلماسی پکن در این منطقه مبتنی بر حمایت از عناصر ارتجاعی، برجسته کردن احساسات ملی گرایانه و جاه طلبی های سیاسی آنان است. پکن در تنظیم خط مشی خود از دوگانگی برخورد عربستان سعودی و امارات خلیج فارس نسبت به مشی سادات سود می جوید.

این خط مشی پکن به وضوح در همه جهات اساسی سیاست شخص وی در منطقه خلیج فارس، مخصوصا در تشدید مبارزه برضد نیروهای مترقی رهائی بخش ملی در شبه جزیره عربستان و کمک به طرح های ماجراجویانه ایالات متحده آمریکا در این منطقه نمایان است. هفته نامه کویتی الطلیعه با توجه به این جنبه سیاست جمهوری توده ای چین در نوامبر ۱۹۷۹ "رسوائی کوششهای چین را در ضدیت با جنبش های توده ای و اعطای کمک مادی و نظامی به نیروهای ضد انقلاب از جانب پکن" مورد تأیید قرار داد.

البته در اغلب موارد تلاشهای پکن با استقبال رژیم های مذکور روبرو می شود. مثلا تصمیم رژیم ضد خلقی سلطان قابوس در مه ۱۹۷۸ در برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری خلق چین پاسخ مثبتی به سیاست ارتجاعی وی است. روزنامه کویتی القبس در تفسیری راجع به دیدار هی ینگ معاون وزیر امور خارجه چین از عمان در اکتبر ۱۹۷۹ (که بلا فاصله پس از امضای قرارداد دوستی اتحاد شوروی و یمن دموکراتیک صورت گرفت نوشت" دیدار مقامات رسمی چین از عمان به منزله تأیید حمایت چین از سلطان قابوس در مبارزه با شورشیان ظفار به شمار می رود که با رژیم حاکم بر عمان می جنگند".

رهبری پکن براساس استراتژی جهانی شوروی ستیزی خود و "اشتراک منافع" پکن و واشنگتن، وظیفه اصلی سیاست خود را هم در منطقه خلیج فارس و هم در سراسر خاورمیانه برضد نفوذ اتحاد شوروی قرار داده است. به پیروی از این هدف است که چینی ها پیوسته تلاش می کنند عربستان سعودی و امارات را با افسانه "خطر شوروی" بترسانند. مثلا در تفسیری که ۲۸ فوریه ۱۹۸۰ خبرگزاری سین خوا منتشر نمود گفته شده است که بزرگترین خطر برای دولت های خلیج فارس از طرف اتحاد شوروی است که "در جستجوی دست یافتن به آبهای گرم و کنترل چاه های نفت" می باشد.

تشدید قابل ملاحظه فعالیت دیپلماسی چین در منطقه خلیج فارس با کوشش های پکن در برقراری روابط سیاسی با عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بحرین وقطر که به امتناع از شناسائی جمهوری خلق چین ادامه می دهند ارتباط دارد. عربستان سعودی با توجه به قدرت مالی و نفوذ سیاسی اش در جهان عرب مقام خاصی در میان آنان دارد. اخیرا ایالات متحده آمریکا نقش "واسطه فعالی" را در عادی کردن روابط چین با کشورهای خلیج فارس به عهده گرفته است. الاتحاد روزنامه ابوظبی در ۲۸ مه ۱۹۸۰ گزارش داد که مقامات ایالات متحده از حکومت های خلیج فارس خواسته اند تا پایان امسال با جمهوری خلق چین روابط سیاسی برقرار کنند. این روزنامه با استناد به منابع آمریکائی خاطرنشان می سازد که این روش از این نیت واشنگتن سرچشمه می گیرد که از "عامل چین" در مخالفت با اتحاد شوروی در منطقه و سراسر خاورمیانه استفاده بیشتری به عمل آید. پکن در نظر دارد از محافظه کاری سنتی سران مرتجع عرب و منطقه به سود سیاست شوروی ستیزی خود استفاده کند. علاوه بر این پکن آمادگی خود را برای دریافت اعتبار و قرضه از کشورهای ثروتمند این منطقه پنهان نمی کند. چین به عنوان یک کشور تولید کننده نفت ناگزیر است سیاست صادراتی خود را با صادرکنندگان عربی نفت هماهنگ سازد. در عین حال بعید نیست که چین با اعمال نفوذ در کشورهای مذکور سعی کند تا قیمت نفت به اقتصاد کشورهای غربی، که پکن آنان را متحدان استراتژی جهانی خود به شمار می آورد، آسیب نرساند.

ایالات متحده "هجوم سیاسی" پکن را به منطقه خلیج فارس از نزدیک دنبال می کند و ظاهرا مخالفتی با آن ندارد. واشنگتن معتقد است که چین از بکار گرفتن همه امکانات خود برای جلوگیری از بهبود روابط کشورهای منطقه و اتحاد شوروی از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

◆◆

بقیه از صفحه ۶

گام های استوار...

تصحیح خط مشی سیاست خارجی آغاز شده است. در همه این موارد و امور، پیگیری و پشتکار مردم رزمنده، قاطعیت رهبر انقلاب امام خمینی و پیروان با ایمان خط امام است که همواره تداوم انقلاب و تعمیق آنرا تأمین کرده است.

هنوز دشواریها زیاد و نارسائی ها بسیار است. آنها بطور عمده میراث سنگین رژیم فاسد آریامهری، دست نشانده امپریالیسم اند. امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آن هنوز هم به ایجاد دشواریها در سر راه پیشرفت انقلاب ایران با تمام امکاناتی که دارند می کوشند بعضی بی تجربگی ها، ندانم کاریها و اشتباهات کادرهای انقلابی نیز در ایجاد دشواری ها موثر است لیکن برزمینه دستاوردهای اساسی و انکارناپذیر این انقلاب بزرگ، در سمت خط امام و تعمیق جنبه های خلقی و ضد امپریالیستی آن، چنان که رهبر انقلاب گوشزد کردند، با حفظ همان وحدتی که در اول انقلاب بود و نتیجه آن را دیدیم، می توان بی شک بر همه دشواریها فایق آمد و کم و کاستی ها را مرتفع ساخت. در اجرای خط امام باید با قاطعیت پیش رفت.

در ۲۲ بهمن ماه، انقلاب شکوهمند مان به سومین سال خود قدم می گذارد. باشد تا به همت سستی ناپذیر مردم مصمم و رزمنده زیر رهبری امام امت خمینی بت شکن سالی فرخنده و نیک فرجام باشد.

"اقیانوس هند و خلیج فارس باید به منطقه صلح مبدل شوند!"

جلسات دفتر هیئت رئیسه شورای جهانی صلح در تاناناریو پایتخت ماداگاسکار به پایان رسید. در این نشست ها اسناد مهمی در افشای تدارکات نظامی امپریالیسم و لزوم تشدید مبارزه در راه صلح به تصویب رسید. مهمترین سند این دوره اجلاسیه اعلامیه ایست که زیر عنوان "اقیانوس هند و خلیج فارس باید به منطقه صلح مبدل شود!" منتشر گردیده است.

شورای جهانی صلح، که پر جمعیت ترین سازمان اجتماعی همه مردم خیرخواه و بشردوست زمان ماست، در این اعلامیه پشتیبانی خود را از مردم ایران و انقلاب شکوهمند آنان در مقابل تهدید های روزافزون امپریالیسم آمریکا بیان داشته است. هیئت رئیسه شورای جهانی صلح همه خلقهای صلح دوست جهان را دعوت کرد تا به اقدامات گسترده ای برای ممانعت از تدارکات نظامی روبه تزاید امپریالیسم آمریکا در این منطقه دست بزنند. زیرا هم اکنون در بخش غربی اقیانوس هند و حوضه خلیج فارس آمریکا چنان ناوگروه بزرگی را متمرکز کرده است که در سراسر تاریخ نظیر ندارد. این ناوهای جنگی حامل تفنگداران دریائی و مجهز به جنگنده ها و سلاح اتمی هستند. وزارت جنگ آمریکا مصمم است در آینده یک ناوگان جدید، تحت عنوان ناوگان پنجم، در اقیانوس هند تشکیل دهد که پایگاه اصلی آن جزیره دیگو گارسیا خواهد بود. مقامات رسمی آمریکا اظهار داشته اند که در ده سال آینده ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای مقاصد نظامی در این منطقه به مصرف خواهد رسید. ایالات متحده آمریکا تاکنون پایگاه های نظامی در عمان، کنیا، سومالی، استرالیا، جمهوری آفریقای جنوبی، مصر و عربستان سعودی را در اختیار گرفته است. این پایگاه ها و ناوگروه های آمریکا هر لحظه می توانند برای مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه به کار برده شوند. مکرر رویداد های ایران نشانگر این امر نیست نمونه ایران نشان می دهد که حضور نیروهای نظامی آمریکا در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس صلح و امنیت سراسر آسیا را دائما تهدید می کند. در عین حال پکن از تدارکات نظامی و عملیات تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در این منطقه علنا حمایت می کند. این عملکرد پکن نشان می دهد که همه ادعا های آن دولت پیرامون دوستی با کشورهای در حال رشد ریاکارانه است. مجله آمریکائی نیوزویک خبر داد، که دولت آمریکا پیش از شروع به اجرای نقشه نظامی کردن (میلیتاریزاسیون) اقیانوس هند موافقت پکن را به دست آورده بود. این روش سلطه جویانه و تجاوزکارانه آمریکا و چین نگرانی شدید کشورهای آسیا را برمی انگیزد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد بنا به ابتکار کشورهای در حال رشد در سال ۱۳۵۰ اعلامیه ای درباره تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح تصویب کرد. چندی پیش مجمع عمومی پس از بحث پیرامون این مسئله باز قطعنامه ای صادر کرد که در آن بویژه تاکید می شود که اجرای اعلامیه سهم مهمی در امر تحکیم مبانی صلح و امنیت در جهان خواهد داشت. کشورهای سوسیالیستی مجدانه در این راه می کوشند و پیشنهادات مشخصی برای تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح عنوان کرده اند. ابتکار اخیر دولت شوروی که لئونید برژنف هنگام دیدار از هندوستان بیان کرد گواه بارزی بر این امر است. برنامه مشخصی که رهبر شوروی برای تأمین صلح در منطقه خلیج فارس مطرح ساخت مورد تأیید و پشتیبانی نیروهای خیرخواه و صلحدوست جهان واقع شد ■

درآستانه سومین سال

بقیه از صفحه ۱

باور، گرد و غبار قرنها از چهره انقلابی اسلام روفته می‌شد. اسلام نومی گشت و شورجوانی باز می یافت. رسالتی را که ملی گرایی نتوانسته بود وسالها سرکوب سبعانه وآوارگی و لجن افترا نگذاشته بود که جنبش کارگری به انجام رساند، بینش و صدق و عزم استوار خمینی برعهده گرفت و قوت ایمان یاران در طول سالها کار را به میان توده‌ها برد. و شد آنچه ناگزیر شدنی بود. زیر پرچم اسلام خمینی، برای رهایی از یوغ دوگانه استبداد و امپریالیسم، سرانجام وحدت شگرف طبقات و اقشار مردم ریشه گرفت و در تلاطم خشم و فریاد و خون بار پیروزی آورد.

پیروزی ! گفتن آسان است. اما چه گونه به دست آمد ؟ در بهای رنج وایثار چه کسانی ؟ — می گویند، همه، و به این سادگی خود را شریك و وارث خون شهید انجا می زنند. و چه نسبتی است این سلامت جویان عرصه نبرد رابا شهادت و شهیدان ؟ در بهشت زهرا و در هر گورستان شهر و روستای ایران، سنگهای نو تراشیده صد صد و هزارهزار به صف کرده گواماند که فاصله دور است ازصدق تاریا و ازکار تا استثمار. این سنگهای خاموش فریاد می کشند که بنیاد پیروزی انقلاب براستخوانهای جوانان توده محروم نهاده است. انقلاب را خون وایمان مستضعفان بارورکرده است، نه بند بازیهای سیاسی فلان وبهمان. وبیهوده نیست که امام خمینی بویژه با همین انبوه میلیونی — که هر جا باشند پیروزی آنجاست — کار، سازی و وعده قران راخطاب به آنان تجدید می کنند و وارث زمین‌شان می خواند. وباز بیهوده نیست که این توده زحمتکش، این روستایی بی زمین وکم زمین، این کارگرکارخانه، این پیشه ور و بازاری خرده پا، این روحانی مبارز واین روشنفکر خواستار رهایی ستمدیدگان، همه جا و همواره درکنار رهبرانقلاب اسلامی ایران بوده است وبه هرندای او در گذرگاه‌های خطرناك به جان ودل پاسخ داده.و می بینیم: آنجاکه مسند نشینان پروا می کنند و پشیمان‌اند، آنجاکه " عقل " و " علم " بیراهه می رود، توده مستضعف در كنار امام پای می افشارد و پویاست. آنجاکه توطئه های دشمن از درون وبیرون به کارمی افتد، میلیونها زحمتکش محروم به فرمان امام و درصفای ایمان به مقابله برمی‌خیزند و آتش فتنه راخاموش می کنند. ودرآن لحظه بحرانی که دمسردی دولت موقت و بند وبست های پس پنبره ماش انقلاب را کرخ می دارد، ازدحام گرم شان در طول دیوارهای لانه جاسوسی باردیگر شعله انقلاب رابرمی افروزد. آنان شمشیرحق، پاسدارانقلاب، بازوی جهاد سازندگی هستند و انقلاب بدانها پاینده و پویاست. هم اکنون نیز کارجبهه و پشت جبهه جنگ به همت و جانبازی آنان می‌گذرد. در باوری که از بوته خون وآتش‌صافی برآمده است، درهمه چیز گوش و چشم به امام دارند و به وسوسه رنگین هیچ ابلیسی در دام نمی افتند. راه شان راه امام است، — که عمرش برفزون باد ! — ونبردشان دراین راه برای رهایی مستضعفان. آنان بدرستی خود راشایسته استقلال و آزادی نشان داده‌اند و درجمهوری اسلامی ایران، زمام حکم باید به دست آنان باشد. واین میسر نیست جز به حضور دائم و فعال شان درصحنه سیاست، درمیدانها، و شوراها و سازمانها. هرگز مباد که توده مستضعف عرصه را به عزایم خوانان پخته خوار، به استثمارگران سخن باز واگذارد.

عدم تعهد به عنوان...

بقیه از صفحه ۲

مورد قبول نمایندگان قرارنگرفت. اسناد کنفرانس بخوبی نشان میدهد که رشد اقتصادی کشورهای غیرمتعهد تنها بوسیله سیستم جهانی امپریالیسم، استعمار، استعمارنو وشرکت های چند ملیتی امپریالیستی ترمزمیشود.

تجربه خلاق ملتها گواهی میدهد که عقب ماندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی وفرهنگی کشورهای درراه رشد نتیجه سلطه دیرپای امپریالیسم جهانی براین کشورها است. امپریالیسم جهانی با اد امغارت منابع طبیعی و نیروی انسانی کشورهای عقب نگهداشته شده از بالندگی ورشد مستقل آنها به شدت جلو گیری میکند.

کنفرانس وزیران امورخارجه کشورهای نامتعهد در دهلی نو فرصت مناسبی است که کشورهای درراه رشد با بسیج آگاهانه نیروهای خود دسایس امپریالیسم رابی اثر سازند وسیستم مناسبات تحمیلی بین المللی امپریالیسم را بسود ملل محروم وزحمتکشان دنیای درراه رشد دگرگون سازند

اطلاعاتی پیرامون مسلمانان در اتحاد شوروی

مؤلف کتاب مسلمانان دراتحاد شوروی عبد الله وهاب زاده، که بااغلب روحانیون و علمای اسلامی که به اتحاد شوروی سفرکرده‌اند ملاقات نموده می نویسد: اگرده — پانزده سال پیش رجال مذهبی خارجی عموما نسبت به این مسئله ابرازعلاقه می کردند، که آیا سوسیالیسم حق پیروی از ادیان وایمان به مذاهب رااز شهروندان سلب نمی کند، اکنون آنها بیشتربه نکته دیگری توجه می کنند ومی‌پرسند، که سوسیالیسم چه چیزی به مسلمانان داد؟ مسلمانان چگونه درساختمان جامعه سوسیالیستی شرکت می کنند ؟

بطورکلی ملت های خاورزمین اتحاد شوروی، بویژه ساکنین جمهوری‌های ملی که دین اسلام درآن سرزمین ها بسیارگسترده رایج است، پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی ترقیات خود راازسطحی بسیارپایین شروع کردند. نظام اجتماعی نوین همه شرایط لازم را برای آنهافراهم کرد تابا سرعت بیشتری پیشرفت کنند، خود رابه دیگر ملت های جلوافتاده تر برسانند وبه همراه آنها به قله‌های رفیع دانش وفرهنگ معاصر دست یابند. برای مقایسه مثلا می توان متذکر شدکه همه محصولی راکه صنایع کازاخستان درعرض تمام سال ۱۹۲۰ (سال تشکیل جمهوری شوروی کازاخستان) تولید می کرد اکنون در نیم روز تولید می کند. درآن سرزمین که پیش از انقلاب به دشواری یك شهروند باسواد پیدا می شد، اکنون سالیانه حدود ٤ میلیون جوان از دختروپسرپشت نیمکتهای مدارس متوسطه وعالی به تحصیل علوم وفنون اشتغال دارند. پیش ازانقلاب کازاخستان یك نفر نویسنده نداشت و دبای بزرگ، تنها نویسنده برجسته خلق کازاخ در دوران زندگی خویش موفق به دیدن چاپ آثارخود به زبان مادری خویش نگردید.

بعضی خلق‌های کشورشوروی درمناطق ترویج دین اسلام که پیش ازانقلاب نه فقط سواد کافی، بلکه اصولا خط برای نوشتن نداشتند، اکنون از دانشگاه هاودانشکده‌های پیشرفته در رشته‌های گوناگون علوم و فنون معاصربهره‌مند ند. جمهوریهای آسیائی اتحاد شوروی‌نه تنها ازهمسایگان خارجی خود بلکه ازبسیاری کشورهای پیشرفته جهان سرمایه‌داری جلوافتادند. هم‌اکنون شمار دانشجویان (نسبت به هر ۱۰ هزارنفرسکنه) درجمهوریهای شوروی ازبکستان، کازاخستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان از ۱/۵ تا ۲ بارازانگلستان وایتالیا و ۲ تا ۳ باراز جمهوری فدرال آلمان بیشتراست. آمارهای موجود نشان می دهد که تاقبل ازسال ۱۹۱۷ (انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر) درآسیای میانه که ازمناطق وسیع رواج اسلام است، عده انگشت شماری از زنان آموزش عالی دیده بودند. اکثریت قریب به اتفاق زنان مسلمان عموما بیسواد بودند و فقط به کار خانه‌داری اشتغال داشتند. سوسیالیسم برابری کامل حقوق را در همه رشته‌های حیاتی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی وفرهنگی برای زنان مسلمان، در ردیف دیگرزنان کشور، رسما اعلام کرد و عملا تضمین و تأمین نمود. اکنون مثلا درجمهوری شوروی ازبکستان از عده کل کارگران و کارمندان شاغل در اقتصادیات ملی بیش از ۴۰٪ را زنان تشکیل می دهند. درامور بهداشتی وارگانهای

"درجمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای میانه شوروی بیش از ۲۲ هزار زن به نمایندگی شوراهای استانها، شهرستانها، شهرها وروستاها برگزیده شده‌اند."

بهداری، دربیمه وتأمینات اجتماعی نسبت زنان به ۷۰٪ می رسد. دررشته‌های آموزش و پرورش، فرهنگ عده آنها به ۵۰٪، دررشته‌های گوناگون پژوهشهای علمی به ۴۰٪ رسیده است. درسال تحصیلی گذشته ۴۳٪ از ۲۲۵ هزارنفر دانشجویان مدارس عالی جمهوری ازبکستان شوروی رادوشیزگان تشکیل می دادند. تنها ازمیان زنان ازبکستان شوروی ۲۴۸ نفر به نمایندگی عالیترین مقامات حاکمیت دولتی یعنی شورای عالی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی، شورای عالی جمهوری‌شوروی سوسیالیستی ازبکستان جمهوری‌خود مختاری‌شوروی سوسیالیستی قره‌قالپاق انتخاب شده‌اند. بیش از ۲۴ هزار نفرزن به نمایندگی شوراهای استانها، شهرستانها، شهرها وروستاها برگزیده شده‌اند بسیاری اززنان مقام وزارت، مدیریت کارخانه‌ها صدارت کالخوزها ورهبری ساوخوزها رابه عهده دارند. خدیجه خانم همسرمنعم الله خان دبیرکل کنگره جهانی اسلامی که چندی پیش جزو هیئت نمایندگی شخصیت‌های اسلامی پاکستان به اتحاد شوروی سفر کرده بود، پس ازبازدید مفصل از جمهوری شوروی ازبکستان درمصاحبه خود با روزنامه‌نگاران درشهرتاشکند گفت: "سطح عالی آگاهی زنان ازبکستان بیش ازهرچیز مایه تعجب من شد، آنها همگی باسوادند. بسیاری از پست های عالی دولتی رابه عهده دارند. درمیان آنها دانشمندان برجسته، فعالین اجتماعی وحزبی وجود دارند، زنان ازبکستان درعین حال آداب ورسوم ملی خویش را نیز حفظ کرده‌اند".

"درجمهوری شوروی کازاخستان ۷۲۰ ۱ بیمارستان ومتجاوز از ۲۲۱۶ پلیتکنیك درمانگاه وبنگاه‌های درمانی برای كمك های پزشکی به مردم کارمی کنند."

تاسال ۱۹۱۷ کمکهای پزشکی درمناطق مسکونی مسلمانان وجود نداشت. مرگ ومیر دسته دسته مردم همراه دائمی گرسنگی، تهیدستی وبیسوادی عمومی بود. درصحاری و استپ های کازاخستان مسلمانان درشرف اضمحلال بودند. طبق آمارهای موجود مثلا درسال ۱۹۱۳ درایالت اورال ۷۷۰۲ نفر کازاخ متولد شده بود درحالیکه درهمان سال ۷۷۶٤ نفرازآنها وفات یافته بودند. در سراسر سرزمین کازاخستان کنونی در سال ۱۹۱۳ رویهمرفته فقط ۲٤٤ پزشك و ۱۸۰۰ تختخواب دربیمارستان‌ها وجود داشت مسلمان معمولی نمی توانست بکمك پزشکی امیدوارباشد. اماحالا درکازاخستان‌شوروی ارتش کارکنان پزشکی بیش از ٤۰ هزار پزشك وبیش از ۱۳۷ هزار پزشکیار و پرستار در صفوف خود دارد. درکازاخستان ۱۷۲۰ بیمارستان ومتجاوز از ۲۲۱٦ پولیتکنیك، درمانگاه وبنگاه‌های درمانی برای کمکهای پزشکی به مردم کارمی کنند. کاراساسی مؤسسات و بنیادهای بهداشتی اقدامات گسترده جهت پیشگیری ازبیماری هاست. اکنون درجمهوری شوروی‌سوسیالیستی کازاخستان افزایش سالیانه جمعیت به مراتب بیشترازکشورهای پیش افتاده جهان‌سرمایه‌داری‌است. مثلا افزایش‌نسبی جمعیت درکازاخستان ۱٦/۷ نفرنسبت به هزارنفر است درصورتیکه درایالات متحد آمریکا ۵/۹ نفر، درفرانسه ٤/۸ نفر، درایتالیا ٤/۹ نفر ودر انگلستان ۰/٦ نفراست.

هرشهروند مسلمان شوروی، مانند دیگر شهروندان اتحاد شوروی، به آینده وزندگی فردای خود وخانواده‌اش کاملا اطمینان دارد. اومی داند که هیچوقت بیکارنخواهد ماند، لیاقت واستعدادهای اوهمیشه مورد استفاده واحترام شایان جامعه سوسیالیستی قرارمی گیرد. اومی داند که درصورت بیماری یافرارسیدن دوران کهولت بدست سرنوشت رهانخواهد شد. اتباع مسلمان روسیه سابق نمی دانستند حقوق‌بازنشستگی یعنی چه. دردوران حکومت شوروی حق زحمتکشان مسلمان شوروی، به همراه دیگر شهروندان این کشوربزرگ، برای تأمین مادی ومعنوی دوران سالخوردگی ودرصورت بیماری و ازدست دادن استعداد کاررسما تضمین‌وعملا تأمین گردید. مثلا اکنون در جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان، با ۱٤/۸ میلیون نفرجمعیت، یکمیلیون و ۷۱۳ هزارنفر حقوق بازنشستگی می گیرند. درجمهوری شوروی کازاخستان، با ۱٤/٦ میلیون نفرجمعیت، یکمیلیون و۸٤۲ هزار نفر، درجمهوری شوروی آذربایجان، با ۵/۸ میلیون نفرجمعیت، ۷۱۱ هزار نفر، درجمهوری شوروی قرقیزستان، با ۳/۵ میلیون نفرجمعیت، ٤۳۸ هزارنفر، درجمهوری شوروی تاجیکستان، با ۳/۷ میلیون نفر جمعیت، ۳٦۲ هزارنفرودرجمهوری‌شوروی ترکمنستان، با ۲/۷ میلیون نفرجمعیت، ۲۷۸ هزارنفرازحقوق بازنشستگی استفاده می کنند. احمد سرفراز دبیرکل شورای هماهنگی مذاهب وصلح (ازهندوستان) که از وضع کاروزندگی مسلمانان‌اتحاد شوروی بازدید کرده بود، درمصاحبه خود باخبرنگار مجله "مسلمانان خاورزمین شوروی" گفت:

"مسلمانان اتحاد شوروی ازحقوق مدنی برابربا همه خلقها بهره مندند. آنهافعالانه درزندگی‌سیاسی، اقتصادی، اجتماعی شرکت دارند. آخر، همین اسلام واقعی درعمل است و بزرگترین سهمی‌است که در اموراسلام ادا می‌شود. بهترین شیوه پیروی ازفلسفه اسلام همین فعالیت مجدانه مسلمانان اتحاد شوروی درگستره تحکیم صلح درسراسرجهان، خلع‌سلاح ونیل به مناسبات عادلانه بین کلیه ملت هاونژادهاست."

اتحاد مردم
مدیرمسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتماد زاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
نشانی: تهران — منطقه ۳ پستی
صندوق شماره ۱۱۱۷/۳۱٤